

## "شاهزاده" سیاه و "ارابه سفید"ش



سامرز زیاله های هسته ای را به آفریقای فرستاد زیرا میزان آلودگی کشورهای فقیر آن به اشعه کم بود!  
تیم اوپاما تا آنجا که معرفی شده اند، تقریباً بطور کامل یک دست است، منتها در جهت راست، بویژه در حوزه های اقتصادی و خارجی که مهم ترین حوزه ها هستند. بقیه در صفحه 9

### بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت

دهمین سالمرگ جانباختگان آزادی اندیشه و بیان،  
محمد مختاری و محمدجعفر پوینده

بقیه در صفحه 5

## حمایت از نویسندگان ایران!



## از نویسندگان ایران حمایت کنید!

امضاً کنندگان این نامه رئیس انجمن قلم سوند / دبیر اول انجمن بین المللی قلم / کانون نویسندگان سوند / رئیس انجمن روزنامه نگاران سوند باضافه ۸۴ نویسنده ؛ از جمله اعضای آکادمی سوند و نویسندگان، شاعران، روزنامه نگاران و ناشران سرشناس سوئدی و تعدادی از نویسندگان ایرانی میباشند. بقیه در صفحه 11

## "سیدعلی پینوشه، ایران شیلی نمی شه!"

گزارش لحظه به لحظه مراسم 16 آذر در دانشگاه تهران  
سلام دمکرات  
بقیه در صفحه 3

## گزارشی از ناآرامی های شب 18 آذر در کوی دانشگاه

بقیه در صفحه 5

## اعلامیه کمیته مرکزی سازمان

## به مناسبت فرارسیدن روز دانشجو شانزده آذر، روز دانشجو گرامی باد!



IRANEWS  
بقیه در صفحه 2

Photo: Amireza Tabrizi

## به مناسبت 16 آذر، روز دانشجو

مروری کوتاه بروضعت جنبش دانشجویی

تقی روزبه

بقیه در صفحه 2

## بحران مالی کشورهای سرمایه داری

گفتگوی تلویزیون برابری با محمد رضا شالگونی  
اکنون توجه خوانندگان عزیز نشریه را به بخش سوم از زنجیره گفتگوهای تلویزیون برابری با محمد رضا شالگونی در باره بحران مالی کشورهای سرمایه داری که به نوشتار در آمده جلب می کنیم. بقیه در صفحه 6

## گزارشی از وضعیت اعدام کودکان در دو ماه اخیر

از 32 مورد اعدام کودکان در جهان در سه سال اخیر، 26 مورد در ایران. مدرسه فمینیستی  
بقیه در صفحه 11

## انصراف پرمعنای ولی فقیه و علل آن!

بقیه در صفحه 4

تقی روزبه

## به مناسبت فرارسیدن روز دانشجو

### شانزده آذر، روز دانشجو گرامی باد!

۱۶ آذر هر سال، گرامیداشت روزی است که جنبش دانشجویی در سال ۱۳۳۲ در مبارزه علیه استبداد و سلطه امپریالیستی، سه تن از عزیزان خود را از دست داد. تکرار هر ساله این گرامیداشت، تأکیدی است بر ضرورت مبارزه علیه این دو نیروی ارتجاع که چنگالشان همچنان و پس از گذشت دهها سال بر پیکر این مملکت فرو رفته و هر بار به رنگ دیگری در می آید. اگر دیروز ارتجاع سلطنتی در پیوند با سلطه امپریالیستی گلولی مردم کشور را می فشرد، امروز استبداد و ارتجاع فقهائی کشور را به تباهی کشانده و سلطه طلبی امپریالیستی با شعار مبارزه با این ارتجاع سیاه، برنامه های شوم خود علیه مردم کشور را سازماندهی می کند. بفرنجی شرایط کنونی در این است که این دو نیروی ارتجاعی رودرروی هم ایستاده اند و علیرغم تعارضشان، در دشمنی با مردم این مرز و بوم، هدف های مشترکی دارند. ندیدن این اشتراک منافع، می تواند برای جنبش دانشجویی و کل جنبش مردمی گران تمام شود. همین ندیدن اشتراک منافع دو نیروی دشمن است که بخشی از فعالین گذشته جنبش دانشجویی را به مبلغین ارتجاع امپریالیستی تبدیل کرده است. جنبش دانشجویی در کشور استبداد زده ایران، همواره یکی از پایه های دفاع از آزادی و برابری بوده است. مبارزه علیه استبداد و برای آزادی چه در دوران استبداد سلطنتی و چه در دوران استبداد مذهبی، عنصر وحدت بخش این جنبش بوده است. این عامل باعث شده تا بخش های گوناگون جنبش دانشجویی در کنار یکدیگر قرار گیرند. برای مقابله با چنین همگرانی است که سرکوبگران اسلامی علاوه بر بکارگیری انواع شیوه های سرکوب، با دستگیری و شکنجه آنان، نیروی ارتجاعی "سیخ دانشجویی" را نیز تقویت کرده اند تا فشار بر دانشجویان را از درون نیز افزایش دهند.

خصلت ضداستبدادی و برابری طلبانه جنبش دانشجویی، از سوی دیگر باعث شده تا این نیروی مبارزه‌آمیز تلاش کند در کنار دیگر جنبش های اجتماعی، سنگر مقاومت توده ای در برابر ارتجاع را مستحکم سازد. نمونه های این همراهی و همگامی میان جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و یا جنبش زنان و جنبش خلق های تحت ستم را در سال های اخیر به کرات دیده ایم. تقویت این پیوندهای مبارزاتی یکی از اصلی ترین وظایف این جنبش است. فراموش نباید کرد که دانشجویان با هزاران پیوند با قشر های گوناگون مردم مرتبط هستند. اکنون که در هر شهر و شهرستانی حداقل یک دانشکده و یا دانشگاه وجود دارد و تحصیلات دانشگاهی در انحصار بخش ممتاز نیست، این پیوند ها پیش از پیش تقویت شده است. جوانان دانشگاهی اگر در مراکز تحصیلی، دانشجو هستند، در بیرون از دانشگاه به نیروی جوانان تعلق دارند، در محلات به نیروی آگاه و معتقد محلی تبدیل می شوند، در محیط های کارگری در کنار خانواده هایشان، به ارتش کار تعلق دارند، در روستا ها در کنار دهقانان و کارگران کشاورزی به نیروی آگاه این بخش از جامعه تبدیل می شوند. و در کنار دانش آموزان به الگوهای این بخش از جوانان تبدیل می گردند. و همه این پیوند ها، جنبش دانشجویی را به یکی از موثرترین بخشهای مبارزات مردم کشور ما مبدل ساخته است. و همین ویژگی، رمز موفقیت و استواری جنبش دانشجویی در مقابله با تعرض ارتجاع می تواند باشد.

جنبش دانشجویی باید که از این امکانات بی نظیر خود و از آگاهی و نقش روشنفکرانه خود برای سازماندهی توده ای در محلات، در میان کارگران، در میان دانش آموزان، در میان زنان و خلق های تحت ستم به بهترین وجهی استفاده کند. اشکال سازماندهی توده ای مردم حول خواسته های بی واسطه شان آن چنان متنوع است که می توان از هر امکانی در این راستا استفاده کرد. واقعیت این است که برای مقابله با استبداد دینی که اکنون نیروهای بسیجی خود را به محلات و خیابان ها و کوچه ها فرستاده تا هر نوع حرکت مردمی را در نطفه خفه کنند، راهی جز پیوند هر چه عمیق تر و توده ای تر با مردم وجود ندارد. این نیروی سرکوب تلاش خود را بر آن متمرکز کرده است که جنبش های اجتماعی را از هم جدا کرده و به سرکوبشان مبادرت کند. باید این شیوه سرکوب را با عمق بخشیدن به پیوندهای توده ای، با گسترده تر کردن ارتباطات جنبش های اجتماعی، و بویژه با جنبش کارگری در هم شکست.

با در پیش گرفتن چنین راهی است که می توان سنت مبارزاتی ۱۶ آذر را گرامی داشت.

**گرامی باد شانزده آذر روز دانشجو! سرنگون باد جمهوری اسلامی!**

**زنده باد آزادی!**

**زنده باد سوسیالیسم!**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

۱۵ آذرماه ۱۳۸۷ - ۵ دسامبر ۲۰۰۸

## به مناسبت 16 آذر، روز دانشجو مروری کوتاه بروضیعت جنبش دانشجویی

تقی روزبه

تصویرفوق درکناراین خبرکه وزیرعلوم رژیم اعلام کرده است که رهبرنظام شخصا به مناسبت روز دانشجوورایم خاموش کردن "فتنه ضدانقلاب" دردانشگاه علم وصنعت شرکت خواهدکرد،بخوبی نگرانی رژیم جمهوری اسلامی را ازجنبش دانشجویی ازیکسو وتلاش برای تبدیل دانشگاه ها واماکن دانشجویی به پادگان ازسوی دیگر به نمایش می گذارد وازاین بابت نیازی به توضیح اضافی نیست.

اما شاید مروری کوتاه بروضیعت دانش جنبش دانشجویی ازمنظرمشاهده نقاط قوت وضعف آن خالی ازفایده نباشد:

الف-تصمیم به حضورولی فقیه دروهله نخست باهدف جبران ویا کاستن ازحقوقات وسرشکستگی با پڑواکی جهانی است که فرارچند باره رئیس دولت برگمارده اش درسالهای گذشته ازدانشگاه تهران وامیرکبیر دریادها حکم کرده است.آنها درپی یک سال سرکوب مستمر با استفاده ازبلندمرتبه ترین مقام نظام به سودای قدرت نمائی افتاده اند، اما عاقل ازآن که دارند اوج استیصال وضعف خود را به نمایش می گذارند. آنها بابسیج وآماده باش فوق العاده و فرق کردن شهرو محل سخنرانی وانتخاب دانشگاهی که بتواند کمترین تنش را داشته باشد و باگرد آوردن مزدوران و دانشجویان بسیج ازدانشگاه های مختلف برای حضوردرپای منبرخامنه ای، درکنارمزدوران لباس شخصی وتدارک برای پخش گسترده مراسم"باشکوه خود"ازبوق های رسانه ای اشان،به تلاش گسترده و مذبوحانه ای دست زده اند تا بلکه بتوانندحضورسنگین وخشمگین جنبش دانشجویی ومراسم های مستقل آن را که مزدرانش هیچ حضورکمترنگ وحتی حداقلی درآن ندارند، ازبدیده ها پنهان سازند.

البته تلاش برای کسب اعتبارازمحیط های دانشجویی فقط توسط جناح حاکم صورت نمی گیرد.بلکه عناصری که به هوس کاندیدشدن برای ریاست جمهوری افتاده اند،هم چون خاتمی،کروبی ونوری و... به کمک حامیانشان تلاش دارند که ازطریق حضوردردانشگاه ورسانه ای کردن آن،شانس وآیرونی برای خود دست وپایمانند.ولبته تکیه گاه آنها برای انجام چنین حرکتی، برخی ازگروه های دانشجویی دلبسته به اصلاح طلبان وآنهائی است که هنوزدل درگرو تغییرآبالاتراند.این باردر بازگشتی به قهقرا برآند با ترفند "مشاورت انتقادی" درنمایش انتخاباتی یک باردیگرشانس خود را برای ایفاء نقش تسمه نقاله شدن برای نیل به سکوی قدرت توسط جناح های منتقد جناح حاکم بیازمایند. نقش سراسر است، آنها، چیزی جزباصطلاح شکستن یخ تحریم توده ای نیست.

ب- سالی که گذشت سالی بودکه رژیم تمامی تلاش خود را برای تبدیل دانشگاه به پادگان بکارگرفت. فعال کردن نهادهای انضباطی وسرکوب وبسیج وبکارگیری انواع تنبیهاات ومحروم کردن ها وزندانی ساختن دانشجویان معترض وتوقیف نشریات ومنحل کردن تشکل ها، نصب دوبرین وتاسیس گیت برای کنترل ورود وخروج وتلاش برای اجرای طرح های چون بومی گزینی وبکارگیری سهمیه جنسی ونیزجدانی جنسی دردرون دانشگاه ها وکنترل خوابگاه ها و...دهها وصدها اقدام مشابه بود.اساسا رژیم با وقوف به فقدان پایگاه توده ای دردانشگاه و انزوای نزدیک به مطلق خود چاره ای جزانقلاب ضدفرهنگی دوم نداشته وندارد.اما این انقلاب ضدفرهنگی این باربسیوه خزنده واعلام نشده مدتهاست که درحال عملی شدن است ودرحوزه های گوناگون.هم درمورد تشدید کنترل بر دانشجویان وهم تصفیه اساتید مستقل وآنهائی که گوش بفرمان نیستند،و هم تلاش برای تغییرمفاددرسی وتحقق سودای یک دانش غیرسکولار! ونیزسودای یونیفورم واحد.

ج-اما درسال گذشته درکنارروند پادگانیزه کردن دانشگاه هم چنین شاهد تداوم مقاومت دراشکال متنوع بوده ایم وهستیم.جنبش دانشجویی بالقوه یک جنبش میلیونی است که نفس های خاموش نشدنی خود را ازمتن تبعیض وشکاف های طبقاتی ومقابله بااستبداد وازآگاهی جهانی شده امروزی گیرد.ویلاحظ پایگاه اجتماعی هم خود ازنسل جوان وسوم ورویگردان ازجمهوری اسلامی است که اکثرا طعم تلخ تبعیض واختناق را نیز چشیده اند. بااین وجود درشرایط کنونی این جنبش تنها بخش کوچکی ازظرفیت های نهفته درخود را، بدلیل آنکه هنوزنتوانسته بربحران بلوغ خود وچالش های ناشی ازآن فائق آید، به نمایش گذاشته است.

د- یکی ازنمودهای بالندگی جنبش دانشجویی درسالهای اخیر،برآمدمدگردارایشات چپ بوده است.درکمال ناپاوری رژیم ولبیرالها ودرمستی "توهم پایان تاریخ"،دیدیم ودیدند که ازخاکسترجنبش سرکوب شده باردیگرچپ زخم خورده ومجروح سالیان گذشته،سربلندکرد.گویندکه

رژیم این بارنیز سرکوب فیزیکی و هم چنین سرکوب باصطلاح فرهنگی-سیاسی (نظیر تلاش برای خراب و بی اعتبار کردن سنت درخشان و رزمنده چپ در دهه اخیر توسط چاپ و انتشار روایت های دست کاری شده) بکار گرفته است. باین وجود عروج مجدد چپ در جامعه ما امر تصادفی و یا فقط نشأت گرفته از سنت درخشان و رزمنده خود نیست. بلکه از عوامل بنیادی تری چون تشدید بی سابقه شکاف های طبقاتی و برای عدالت و برابری اجتماعی (که تولد و پیدایش چپ همزاد طبیعی آن بشمار می رود) و نیز دفاع از آزادی های بی حد و حصر و از مبارزه قاطع و بی امان علیه استبداد منشأ می گیرد. هم چنین این خیزش در متن شرایط بین المللی صورت می گیرد که بحران جهانی اقتصاد سرمایه داری و درهم ریختن توهم پایان تاریخ و بی اعتباری این نظام، آن چنان پر دامنه است که دلچسپی مانند احمدی نژاد را که افتخارش آن بوده که آهنگ خصوصی سازی در دوره او 13 برابر بیشتر از شتاب آن از دولت پیشین بوده، و تمام جوهر منازعاتش با رقبای خود در آنست که نمی گذارند با فراغ بال بیشتری برنامه شوک تریبی اقتصادی و آزاد سازی قیمتها را که موجب انطباع بیشتری با نظام سرمایه داری خواهد شد پیاده کند، به صرافت آن افکنده که شیادانه فریاد دزدگیر زد دیگر برآرد و از مرگ نظام سرمایه داری سخن به میان می آورد!

باین وجود باید اذعان کرد که طیف چپ جنبش دانشجویی هم نتوانسته بحران بلوغ را پشت سر گذاشته و از چپ رادیکال، تا چپ کارگری و تاجریان آزادی و برابری و تا دانشجویان سوسیالیست هنوز نتوانسته بر چالش های بحران فائق آید. سه وجه تجسم این بحران بلوغ را می توان بشرح زیر مشاهده کرد:

الف- هنوز نتوانسته است مناسبات اصولی و درست در میان جریان های متعلق به طیف چپ برقرار کند. پذیرش واقعیت پلورالیستی و تکتک نه فقط در جنبش عمومی دانشجویی بلکه هم چنین در خود طیف چپ ضرورتی اجتناب ناپذیر است. و باین ترتیب هیچ جریانی با هر چته ای که داشته باشد نمی تواند خود را معادل کل چپ دانشجویی بداند. تنها با برابری حقوقی دیگران و برسمیت شناختن گوناگونی گرایشات و نظرات و با همکاری حول خطوط مشترک ضمن داشتن دیالوگ سازنده حول اختلافات و پر هیز از هژمونی طبعی های کودکانه و تشنه آفرین است که می توان بدور از منافع رسته ای خود، به منافع عمومی جنبش دانشجویی بطور عام و منافع عمومی جنبش چپ بطور اخص اندیشید و صفوف پراکنده چپ را متحد و همسو ساخت.

ب- بدون پیوند عمیق فعالین چپ با بدنه گسترده دانشجویی و در راستای به میدان کشیدن و تقویت نقش آفرینی آنها و بدون تحمیل سرکردگی و هژمونی خود بر جنبش و بدون تکیه بر مطالبات فراگیر و پایه ای آنها، یک جنبش گسترده، متکثور و در عین حال فعال و همگرا معنای واقعی نخواهد داشت.

ج- و بالاخره چالش هم چنان موجود ضرورت تقویت و تحکیم پیوند متقابل و از موضع منافع مشترک و برابری سایر جنبش های اجتماعی و طبقاتی بویژه جنبش کارگران و کلیه مزدحقوق بگرا و جنبش زنان است. بدون آنکه هیچ جنبشی زنده جنبش دیگری گردد و بخواید منافع و اهداف خود را قربانی محوریت جنبش دیگری نماید. جنبش کارگران و مزدحقوق بگیران بی شک اهمیت تعیین کننده دارد و خواهد داشت، اما معنای آن هرگز به بی توجهی به پایه های قوام دهنده و خودویژه و اصل هیچ جنبشی نیست. منافع مشترک و پیوند و همبستگی متقابل در چهار چوب تنوعات و جنبشی مرکب از آن جنبش ها بنیاد اصلی این رابطه متقابل را تشکیل می دهد.

\*\*\*\*\*

سال بالقوه پرچالش و طوفانی در پیش روداریم. بحران اقتصادی جهانی پی آمدهای آن برکشور و بر کارگران و زحمتکشانش، برنامه اجرای شوک تریبی اقتصادی در داخل که موجب افزوده شدن شتابان و میلیونی تعداد بیکاران و جمعیت زیر خط فقر مطلق و انواع پی آمدهای ناگوار این جراحی ضد انسانی خواهد شد. نگرانی رژیم از برآمد خشم مردم و اعتراضات جنبش های اجتماعی گوناگونی او را بر آن واداشته تا به صف آرائی شبه جنگی، اما این بار در برابر مردم، به پردازد و استراتژی و مأموریت اصلی سپاه و بسیج را در مقابل با این خطر بالقوه تعریف کند و با اقدامات متعدد بازدارندگی و پراکندن رعب و وحشت مبادرت نماید. تشدید اختناق و سرکوب در کنار تشدید تضادها و شکاف های درونی حاکمیت و افزایش شکنندگی آن، همه همه بیش از هر زمانی ضرورت به میدان آمدن یک جنبش دانشجویی فعال و سراسری و اثرگذار و بلوغ یافته را در کنار و به عنوان متحد سایر جنبش های اجتماعی به نیازی مبرم تبدیل کرده است.

78-09-15-05-12-2008

## "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمی شه!"

### گزارش لحظه به لحظه مراسم 16 آذر در دانشگاه تهران

ساعت 11:30 دقیقه صبح، دانشگاه تهران

اینک 30 دقیقه به ساعت اعلام شده از طرف دانشجویان دانشگاه های تهران برای برگزاری مراسم روز دانشجو در دانشگاه تهران باقی مانده است. آغاز این اجتماع برای ساعت 12 ظهر برنامه ریزی گشته و دانشجویان تصمیم گرفته اند در صورت امکان این مراسم را تا ساعت 5 بعد از ظهر ادامه دهند. فراخوان این مراسم بصورت رسمی از طرف دو نهاد دانشجویی، دانشجویان کرد دانشگاه های تهران و تحکیم وحدت، اعلام گشته است. اما دانشجویان کرد اعلام داشته اند که به دلیل برخوردهای ناسیونالیستی دفتر تحکیم وحدت در سال گذشته (1386) هیچگونه هماهنگی و همکاری ای با این نهاد نخواهند داشت. این در صورتی است که هر دو نهاد دانشجویی همزمان و در یک مکان، ساعت 12 ظهر و روبروی دانشکده فنی دانشگاه تهران، اعلام به برگزاری تجمع روز دانشجو 1387 را نموده اند.

در حال حاضر شرایط امنیتی دانشگاه بسیار مضطربانه است. تحرکات حراست دانشگاه و نیروهای انتظامی و لباس شخصی، از یکطرف، و جوش و خروش و انتظار در میان دانشجویان، شرایط دانشگاه را به شدت متشنج ساخته است.

ساعت 11:45 دقیقه

با وجود جو پلیسی و جلوگیری از ورود دانشجویان دیگر دانشگاه ها به محیط دانشگاه تهران، 1000 نفر از دانشجویان مبارز دانشگاه های تهران در این ساعت تجمع خود را آغاز کردند. در جلوی درب خیابان 16 آذر دانشگاه تهران بین حراست و دانشجویان بیرون از دانشگاه درگیری هایی صورت پذیرفته است.

حدود 700 تا 800 دانشجو در مقابل دانشکده فنی گرد آمده اند. و حدود 200 تا 300 نفر دیگر، کمی پایین تر، با در دست داشتن پلاکاردها و پرچم هایی مزین به شعارهای دفتر تحکیم وحدت، از جمله: "احمدی نژاد پاسخگو باش!"، "تفکیک جنسیتی محکوم است!"، "راهی زن برابر با راهی جامعه است!"، "زنان و مردان برابر هستند!" و ... تجمع کرده اند.

همچنین، دانشجویان کرد نیز با در دست داشتن پلاکاردهای خود با شعارهای "فعالین قومی آزاد باید گردند!" و ... در صف مستقلی تجمع نموده اند.

مسجد دانشگاه به منظور جلوگیری از فریادهای رسای دانشجویان مبارز، بلندگوهای خود را بلند کرده است و سرودهای فلسطینی و عربی پخش می کند. اما با این ترفند نیز موفق به تحت الشعاع قرار دادن شعارها و سرودهای دانشجویان مبارز نشده است.

در این لحظه دانشجویان تصمیم گرفتند که به مقابل درب خیابان 16 آذر رفته و تاندانجویایی را که حراست دانشگاه از ورودشان جلوگیری به عمل آورده، وارد دانشگاه کنند.

ساعت 12:15 دقیقه

ساعت 12:00 ظهر صف متحد دانشجویان به درب خیابان 16 آذر رسید. تعدادی از ایشان با حمله به درب مکور کوشش کردند تا آن را شکسته و راه را برای دانشجویان منع شده از ورود به دانشگاه باز کنند. اما به علت تراکم نیروهای حراستی و انتظامی این امر مقهور نگشت. سپس صف دانشجویان به سمت درب دانشکده داروسازی رفته و توانستند آن درب را شکسته و حدود 200 نفر از دانشجویان را وارد دانشگاه کنند. نیروهای انتظامی نیز با ایجاد صف مترامی جلوی این درب از ورود دانشجویان دیگر جلوگیری به عمل آوردند. درگیری هایی نیز میان دانشجویان و پلیس در گرفت، اما مشهود بود که نیروهای انتظامی از برخورد خشونت آمیز تر اجتناب می ورزند. اینک صفوف دانشجویان در دانشگاه به حرکت در آمده اند. عده ای از دانشجویان نیز پلاکاردهایی با شعارهای "ما از مبارزات کارگران و زنان حمایت می کنیم!" و "ما از حقوق اقلیت ها و قومیت ها حمایت می کنیم!" به صف دانشجویان پیوسته اند. اما به علت غیبت برگزار کنندگان کلیدی، هنوز دانشجویان نتوانسته اند تریبیون آزاد را برقرار کنند.

ساعت 12:45 دقیقه

صفوف دانشجویان به سمت درب شمالی دانشگاه رفته و به ساختمان حراست حمله کرده و شیشه های آن را شکستند. نیروهای انتظامی به درون دانشگاه سرازیر شدن. درگیری های شدیدی بین دانشجویان و نیروهای انتظامی در گرفت که نیروهای انتظامی را وادار به عقب نشینی کرد. در این لحظه حراست دانشگاه نیز با دخالت خود، نیروهای انتظامی از ترغیب به خروج از دانشگاه کرده و از شدت یافتن درگیری ها جلوگیری به عمل آورد و از دانشجویان خواست تا از ایجاد درگیری بیشتر خودداری کنند. صفوف دانشجویان نیز با شعار دادن "ما پلیس مزور نمی خواهیم!" به سمت دانشگاه ادبیات و مسجد حرکت کرد. دانشجویان بسیجی در مقابل درب مسجد صف کشیده اند. در اینجا شعار دانشجویان که اینک به شعار مرکزی این تظاهرات تبدیل گشته "مرگ بر دیکتاتور!" است.

ساعت 13:30 دقیقه

## انصراف پر معنای ولی فقیه و علل آن!

تقی روزبه

شاید گزافه نباشد اگر یکی از مهمترین نکات بیادمانده 16 آذر امسال را همین انصراف تحمیل شده به ولی فقیه از حضور قبلا اعلام شده اش در دانشگاه بدانیم!

خبر لغو این مراسم کوتاه و بدون هرگونه توضیحی به افکار عمومی بود: فقط به روزنامه نگاران و فیلم برداران و گزارشگران اطلاع داده شد که "آقا" تشریف نمی آورند و لازم نیست بخود زحمت بدهند. همین! از آنجا که هیچ توضیح رسمی داده نشد و بعداً یک توضیح قابل قبولی هم نبود سرهم بندی کرد، بناچار با استعانت از رویدادها و حواشی آن ناگزیریم از طریق لب خوانی و بهره گیری از برهان خلف، صحنه های قریب به آنچه را که در پشت این ماجرا اتفاق افتاده است بازسازی کنیم. این درست است که خداوند ماشه رواندن "ممالک محروسه" را از خیلی چیزها محروم ساخته است، اما هر چه که باشد نتوانسته است عدالت خوانی رویدادهای مکتوم نگه داشته شده در شرایط استبدادی را از تک تک امان دریغ نکند!

الف- میدانیم که چندسالی است سپری کردن روز دانشجو و مقابله با بزرگداشت آن توسط دانشجویان، به معضلی بزرگ برای رژیم تبدیل شده است. روزی که علیرغم همه قدر قدرتی یک رژیم تمامی خواه و مستبد، بدلیل آنکه درخت تناور چندین ده ساله روز دانشجو از سوی مردم و جنبش دانشجویی نگهبانی و ایاری میشود، حاکمیت کنونی هم با همه تلاش های خود برای تبدیل دانشگاه به پادگان قادر به خشکاندن آن نشده است. و به همین دلیل هر ساله با نزدیک شدن این روز، نشست های متعدد و مهمی از سوی سران نظام و مقامات امنیتی برای چگونگی مقابله با آن برگزار میشود.

آنچه که ویژگی 16 آذر امسال و قصداً اصلی رژیم را تشکیل میدهد، همانا مصادره کامل روز 16 آذر بود. در سالهای گذشته این مصادره که توسط دولتمردان درجه دوم نظام هم چون خامنه‌ای و سپس تلاش های چند باره احمدی نژاد صورت گرفته بود، با شکست و رسوائی بزرگ همراه شده بود. از همین روینا بود که این بار با اعلام حالت فوق العاده و حضور ولی فقیه این رسوائی باصطلاح جبران شود و اجازه داده نشود که تابلوی ورود ممنوع دانشجویان در برابر مقامات حکومتی بر فضاهای دانشگاهی به جلوه گری بپردازد. مقدمات مصادره کامل روز دانشجو با حضور عالی ترین مقام نظام فی الواقع در سال گذشته در نشست سران رژیم پس از آن فرار بزرگ احمدی نژاد از دانشگاه تهران صورت گرفت. نشست مزبور توسط سران نظام و با حضور شخص خامنه‌ای و پس از دیدار و گفتگو با عده ای دانشجویی دستچین شده و در بیت رهبری صورت گرفت. و حاصل آن اجماع سران حول این نکات بود: اولاً وضع موجود بهیچ وجه قابل قبول نیست و بایستی بهر قیمت شده آن تابلو به پایین کشیده شود. و ثانیاً معلوم شده که مصادره این روز بوسیله مقامات درجه دوم و لو عالی رتبه دیگر ناممکن شده است و ثالثاً اگر راهی و شانس باقی مانده باشد این راه چیزی جز حضور شخص ولی فقیه که مستلزم حضور نیرومند و انجام اقدامات فوق العاده برای کنترل دانشگاه است، نشدنی است.

گرچه در آن نشست تصمیم نهایی برای حضور رهبر نظام به طور رسمی اتخاذ نشد، اما تأکید اصلی هم چنان حول تشدید اقدامات معطوف به پادگانی کردن دانشگاه، و فراهم کردن شرایطی مطلوب برای این حضور بود. تصمیم نهایی موکول به بررسی آخرین گزارش مقامات امنیتی از نتایج اقدامات به عمل آمده، و تست نهایی وضعیت حاکم بر فضای دانشجویی و روحیه حاکم بر آنها شد.

ب- گزارش اولیه دربرگیرنده اقدامات گوناگون برای سرکوب جنبش دانشجویی و از جمله سرکوب گسترده دانشجویان چپ و نتایج حاصل از آن بود که تحرکشان در سال گذشته دست اندرکاران رژیم را سخت غافلگیر ساخته بود. گزارش مزبور که بیانگر حاکم بودن فضای انفعال برجینش دانشجویی بویژه در تهران و شهرهای بزرگ بود، در مجموع مقامات رژیم را به امکان مصادره این روز با حضور خامنه‌ای، بلند مرتبه ترین مهره نظام، امیدوار ساخت و بنابراین تمایل عمومی هم چنان بر تداوم تدارک عملی در همین راستا و هموارتر کردن بسترهای آن بود. ج- اما برخلاف گزارش فوق، تست صورت گرفته مایوس کننده از آب درآمد. دانشگاه شیراز برای این تست انتخاب شده بود و این کار توسط معتمد خامنه‌ای یعنی لاریجانی که در پست جدید در مقام ریاست مجلس قرار گرفته بود، صورت گرفت. در این تست معلوم شد که در زیر پوست دانشگاه ها علیرغم ظاهر آرام و بقول خودشان انفعالی، گونی جوش و خروشی در جریان است. گزارش لاریجانی و فیلم این دیدار که با شعارهای

علیرغم عدم حضور دانشجویان کلیدی ترتیب دهنده ی تجمع امروز، دانشجویان که اینک صفوفشان به بیش از 3000 تا 4000 نفر رسیده است، توانستند تریبون آزادی را در مقابل دانشکده ی فنی برگزار کنند که تا به حال سه نفر از دانشجویان به سخنرانی پرداخته اند.

دانشجوی سخنران اول درباره حقوق دانشجویان و کارگران و زنان سخن گفت و به هم سرنوشت بودن ایشان و لزوم اتحادشان اشاره کرد. سخنران دوم در مورد جنبش کارگری سخنرانی کرده و از کارگران زندانی و معلمان زندانی نام برد و دانشجویان را به لزوم همبستگی با جنبش کارگری تشویق کرد. سخنران سوم از دانشجویان آذری بود که در مورد برخوردهای دوگانه و تبعیض آمیز حکومت به اقلیت ترک سخن گفت. در این هنگام چند تن اقدام به بالا بردن پرچم حزب پان ایرانیست کردند و می خواستند شعارهایی به حمایت از ناسیونالیسم و حزب خود سر دهند که با برخورد یکپارچه دانشجویان و هو کردن ایشان مواجه شده و مجبور به پایین آوردن پرچم شدند و فعلاً سکوت اختیار کرده اند.

شعارهای دانشجویان در تشویق سخنرانان "عامل تبعیض و فساد، محمود احمدی نژاد" و "مرگ بر دیکتاتور" می باشد. در حال حاضر تریبون آزاد همچنان ادامه دارد.

ساعت 15:00 دقیقه

در ادامه سخنرانی ها دانشجویی منع تحصیل و زندانی آزاد شده، مهدیه گلرو، از دانشگاه علامه در مورد جنبش زنان و خطرات زندان خود سخن گفت و مورد تشویق و پشتیبانی فراوانی از دانشجویان قرار گرفت. بعد از خاتم گلرو، دانشجویان کرد، بیانیه ی خود را خواندند. و دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران و دانشجویان سوسیالیست پلی تکنیک بیانیه های خود را توزیع کردند.

پس از پایان سخنرانی ها، صف هزاران دانشجو که صحن دانشگاه را از دانشکده حقوق تا پزشکی پر کرده بودند به سمت سر در و نرده های دانشگاه و خیابان انقلاب به حرکت در آمدند. در این میان شعار "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمی شه!" به شعارها اضافه شد. در این مقطع اعضا دفتر تحکیم وحدت با تشکر از دانشجویان کرد، ترک و سوسیالیست، مراسم خود را پایان یافته اعلام نموده و تذکر دادند که از این لحظه به بعد مسئولیتی ندارند.

جالب اینجاست که نیروی حراست دانشگاه از ترس حمله دانشجویان به کیچ های خود، آنها را از صحن دانشگاه جمع کرده بود و دانشجویان متوجه پرتاب بودن این کیوسک ها شده و با طعنه و لبخند آنها را به عنوان هدف برای تجمعات بعدی مشخص می ساختند.

خیابان انقلاب در مقابل دانشگاه کاملاً بسته است و از گذر کردن اتوبوس ها نیز جلوگیری به عمل آمده. پلیس سعی کرده است تا با استقرار و تراکم نیروهای خود و همچنین چندین دستگاه اتوبوس جلوی دید دانشجویان را گرفته تا ایشان شاهد بوجود آمدن صفوف مردم و زد و خورد ایشان با نیروهای انتظامی و امنیتی در مقابل دانشگاه نشوند. اما دانشجویان شاهد این درگیری ها و حمایت مردمی از تجمع خود بودند و با شعارهای "مزدور برو گمشو"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر احمدی نژاد"، و تکرار شعار "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمی شه!" به تقبیح برخورد سرکوبگرانه ی نیروهای انتظامی و امنیتی و تشویق مردم حاضر در پیاده روی جنوبی خیابان انقلاب پرداختند.

بالاخره در ساعت 14:45 دقیقه دانشجویان تصمیم به پایان مراسم گرفته و در گروه های بزرگ چند ده نفره به سمت دانشکده های خود حرکت کردند. خیابان های 16 آذر و قدس و کوچه های اطراف دانشگاه تماماً توسط نیروهای انتظامی و امنیتی در حال فرق است. اما تا به حال گزارشی از بازداشت دانشجویان مخابره نگشته است. نیروهای انتظامی به دانشجویانی که در حال خروج از دانشگاه می باشند تذکر می دهد که به راه رفتن ادامه داده و از توقف خودداری کنند. پایان گزارش. سلام دمکرات

.....

### جایزه حقوق بشر نورنبرگ به عبدالفتاح سلطانی تعلق گرفت.

جایزه حقوق بشر شهر نورنبرگ به عبدالفتاح سلطانی، فعال حقوق بشر و وکیل پرونده های متهمان سیاسی، تعلق گرفت. روز سه شنبه هیأت داوران این جایزه اعلام کرد که عبدالفتاح سلطانی را بخاطر فعالیت هایش در زمینه حقوق بشر برگزیده است. عبدالفتاح سلطانی، به همراه چندتن از وکلا و فعالان حقوق بشر در ایران از جمله شیرین عبادی، از سال ۱۳۸۱ با تأسیس «کانون مدافعان حقوق بشر»، به علنی کردن موارد بارز نقض حقوق بشر و همچنین حمایت از خانواده فعالان سیاسی زندانی پرداختند.

او به همراه همکاران خود در کانون، وکالت متهمان سیاسی را به رایگان بر عهده می گیرند. جایزه حقوق بشر نورنبرگ ه پانزده هزار یورو است.

.....

بیاتیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت  
**دهمین سالمرگ جانباختگان آزادی اندیشه و بیان،**  
**محمد مختاری و محمدجعفر پوینده**

مردم آزاده!  
ده سال پیش در پی بسترسازی سرکوب آزادیخواهان و روشنفکران از راه تدارک و پخش برنامه «هویت» از سیمای جمهوری اسلامی، طرح به دره انداختن اتوبوس حامل نویسندگان، احضار فعالان فرهنگی و روشنفکران مستقل و متعهد به دادگاه انقلاب اسلامی، تهدید و پاپوش‌دوزی و آدمربایی و سرانجام سر به نیست کردن احمد میرعلایی، غفار حسینی، حمید حاجی‌زاده و فرزند خردسالش و... فعالان کانون نویسندگان ایران، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، ربوده شدند و به فجیع‌ترین شکل به قتل رسیدند. طی ده سالی که از قتل‌های سیاسی خزان ۱۳۷۷ می‌گذرد نه تنها آمران و عاملان این قتل‌ها به سزای اعمال تبهکارانه‌ی خود نرسیدند، بلکه ناصر زرافشان، وکیل شجاع خانواده‌های مقتولان نیز که «جرم‌اش این بود که اسرار هویدا می‌کرد» بر اساس حکمی ظالمانه پنج سال از عمر خود را در زندان سپری کرد. در این ده سال، نه تنها کمترین گشایشی در فضای جامعه پدید نیامد بلکه دامنه سرکوب و داغ و درفش، این بار به شیوه‌های دیگر، بیش از پیش گسترش یافت و کارگران، زنان، دانشجویان، فعالان اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، روزنامه‌نگاران، وبلاگ‌نویسان و در یک کلام همه‌ی کسان و گروه‌هایی را در بر گرفت که از وضع فلاکت‌بار موجود به جان آمده‌اند و در عین حال خواهان تنفس‌گاهی آزاد از سانسور، تعقیب، آزار و سرکوب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اند.

مردم آزاده!  
کانون نویسندگان ایران نیز همچون تمامی گروه‌های اجتماعی فوق زیر انواع فشارها، تهمت‌ها، بازخواست‌ها، احضارها و به طور کلی برخورد‌های سرکوب‌گرانه قرار داشته و در واقع توان دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور را می‌پردازد. با این همه، و به رغم تحمل این شرایط سخت و توان‌فرسا، کانون ضمن تاکید و پافشاری بر خواست شناسایی و محاکمه و مجازات آمران و عاملان قتل‌های سیاسی پاییز ۱۳۷۷ و کشتارهای سه دهه گذشته، به پاس جان‌فشانی اعضای برجسته خود، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، ۱۳ آذر را «روز مبارزه با سانسور» نام نهاده و بر آن است که هر سال این روز را به این مناسبت گرمی بدارد. انتظار کانون نویسندگان ایران از همه شما که استعدادها و خلاقیت‌هایتان از دم تیغ سانسور می‌گذرد و پرپر می‌شود آن است که برای پیشبرد مبارزه با سانسور و سرکوب، این روز را به هر گونه که مقتضی می‌دانید زنده نگه دارید و پیام آن را به چهار گوشه جهان برسانید. کانون نویسندگان ایران ۱۰ آذر ۱۳۸۷

**گزارشی از ناآرامی های شب 18 آذر در کوی دانشگاه**

سلام دمکرات: شب گذشته در حدود ساعت 10 شب، حدود 100 تا 200 نفر از دانشجویان ساکن در کوی دانشگاه تهران، امیرآباد، روبروی ساختمان های 19 و 20 و جلوی سلف مرکزی خوابگاه کوی دانشگاه، به سر دادن شعارهایی در اعتراض به امنیتی شدن فضای دانشگاه ها پرداختند. همچنین با برافروختن آتش بزرگی در محوطه، دانشجویان بیشتری به آنها اضافه شدند و در این لحظه تعداد آنها به حدود 600 تا 700 نفر می رسید. دانشجویان سپس با راهپیمایی در سرتاسر کوی دانشگاه و با مراجعه به تک تک ساختمان ها، به سردادن سرود یاردهستانی و شعارهایی چون "دانشجوی باغیرت، حمایت! حمایت!" و "دانشجوی آزاده، بیاییز! بیاییز!" خواستار آن شدند که سایر دانشجویان نیز به آنها بپیوندند.

پس از افزایش تعداد دانشجویان تا حدود 2000 نفر، دانشجویان همگی به سمت درب کوی پزشکی دانشگاه تهران حرکت کردند. سپس با شکستن درب کوی پزشکی سایر دانشجویان ساکن در کوی پزشکی نیز به آنها پیوسته و جمعیت آنها در این لحظه به بیش از 4000 نفر می رسید. جمعیت دانشجویان پس از این به سمت درب اصلی کوی دانشگاه حرکت کرده و حراست کوی را تهدید به شکستن درب کوی کردند، حراست نیز مجبور شد که درب کوی را باز کند. سپس دانشجویان به سمت خیابان کارگر شمالی حرکت کرده و بین ساعت 23:30 تا 24 خیل جمعیت دانشجویان باعث ایجاد انسداد در خیابان کارگر شمالی شدند. در این زمان نیروی انتظامی و نیروهای یگان ویژه، با حضور در خیابان بقیه در صفحه 8

مرگ بریدیکتاتوری و آن سخن رانی غرا و خودجوش دانشجویی که در پشت میکروفون سه بار فریاد برآورد منتفرم! منتفرم! از احمدی نژاد منتفرم! و تبدیل شدن صحنه مراسم به محاکمه رژیم ولاریجانی، جانی برای خوش خیالی باقی نمی گذاشت. باین وجود گزارش مزبور بدلیل سوختگی مهره های درجه دوم ازیکسو اهمیت و ضرورت پائین کشیدن تابلوی ورود ممنوع دانشجویان در برابر مقامات عالی رتبه رژیم ازسوی دیگر، و درکنار آن گزارش امیدوارکننده مقامات امنیتی که درمغایرت با نتیجه تست فوق قرارداداشت، گرچه رژیم را اندکی دچار تردید ساخت، امانتوانست بروسوسه حضور در دانشگاه غلبه کند. بنابراین قرار بر این شد که بدون انصراف از سوادی حضور بهم رسانیدن در دانشگاه، ضمن تداوم اقدامات سرکوب گرانه برای رسیدن به نقطه مطلوب، اما تصمیم نهائی را موکول به هفته های آخرو دقیقه 90 نمایند.

د. گرچه گزارش های مقامات امنیتی و انتظامی هم چنان از امن و امان بودن محیط های دانشگاهی خبر میداد، و تدارک دهندگان نیز محل حضور رهبر نظام خود را در دانشگاهی که به گمان آنها درمان و امان بیشتری بود، انتخاب کرده بودند ولیست 5000 نفره مدعوین دست چین شده نیز پیشاپیش تنظیم شده بود. اما چهار عامل موجب رخنه بیشتر تردید به جان رژیم گردید: ازیکسو اخبار نگران کننده ای دال بر شروع تحركات آماده باش و تمرینی دانشجویان که به نوعی درحکم به پیشواز این روز رفتن بود، از جمله در دانشگاه امیرکبیر و علامه طباطبائی و دیگر محیط های دانشجویی در تهران و ونیز در شهرستانها، مشهود بود و یابگوش میرسید. دوم آنکه تجربه سال گذشته مقامات امنیتی خوش بینانه و برخلاف واقعیت از آب درآمده بود که موجب سرشکستگی و فرار احمدی نژاد از محیط های دانشجویی گردید. سوم آنکه مقامات امنیتی-بخصوص با تجربه سال گذشته- قادر به تضمین برگزاری صدرصد آبرومندانه و بدون هرگونه دردرس در ورود و خروج پرشکوه خامنه ای نبودند و البته فرار از درب پشتی هم برای رهبری موجب وهن نظام و سرشکستگی عظیمی می شد که هیچ کس حتا در ذهن خود هم مایل به اندیشیدن درباره آن نبود. و چهارم آنکه حتا اگر حضوری در درسدربیک دانشگاه را باحفظ حالت فوق العاده بتوان صدرصد تضمین کرد، اما تحت الشعاع قرار گرفتن آن توسط اعتراضات سایر دانشگاه ها و مراکز دانشجویی راقطعنامی توان تضمین کرد. بخصوص که نفس این حضوری می تواند درحکم پاشیدن نفت به شعله های اعتراض نسبت به مصابره روز دانشجویی ورود و فرار گرفتن کامل رهبری نظام با جنبش دانشجویی باشد.

از همین رو در دقیقه 90 برپایه ملاحظات فوق وسوسه حضور نامیابی مذهبیهیت روز دانشجوی گشت و روند اول نبرد در سال جدید دانشجویی یک به صفر پیسود جنبش دانشجویی پایان یافت. خامنه ای وسایر مهره های نظام از ترس تکرار رسوائی سال گذشته و این بار در مورد بالاترین مقام نظام، خفت یک عقب نشینی آشکار را بسود خفت بزرگتر تکرار رسوائی سال گذشته به جان خریدند.

وبه این ترتیب این جنبش دانشجویی بود که باخروش مرگ براستبداد، گرتیروفتنه بیارد جنبش ادامه دارد و شکستن درب آهنی دانشگاه تهران و گیت های کنترل کننده و تازہ نصب شده در مقابل آن و درهم ریختن صفوف نیروهای انتظامی به صف ایستاده در مقابل درب های ورودی، در تهران و شهرستانها، به آبیاری جانانه این درخت تناور خود پیورده پرداخت. اکنون دیگر سوال این نیست که دانشجویان می توانند یک بار دیگر بر توطئه مصابره روز دانشجوی فائق آیند و این رویا را به کابوس تبدیل کنند یا نه. سوال آن است که جنبش دانشجویی که با مبارزه علیه استبداد و برای آزادی، و علیه امپریالیسم و برای برابری شناخته میشود، چگونه خواهد توانست از اهداف و پیام های روز دانشجوی در مقابل تعرض ها و تجاوز های مستمر و روزانه رژیم استبداد و فلاکت به دفاع برخیزد و جنبش روز دانشجوی را به جنبش روزانه و متحد نیرومند سایر جنبش های اجتماعی تبدیل کند؟

78-09-18-08-12-2008

**پنج نفر از فعالین و نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه به دادگاه احضار شدند.**

بنابر گزارش فعالین حقوق بشر در ایران، 5 تن از فعالین کارگری نیشکر هفت تپه به دادگاه نزفول احضار گردیده اند. طی احضاریه‌ای که به 5 تن از فعالین کارگری نیشکر هفت تپه ابلاغ گردیده، آنان در تاریخ 30 آذر ماه باید خود را به دادگاه جمهوری اسلامی در شهر نزفول معرفی نمایند، اسامی فعالینی که برای روز 30 آذر ماه به دادگاه احضار شده اند عبارتند از: علی نجاتی، فریدون نیکو فرد، رمضان علی پور، محمد حیدری مهر و جلیل احمدی می باشند.

## بحران مالی کشورهای سرمایه داری

گفتگوی تلویزیونی برابری با محمد رضا شالگونی

اکنون توجه خوانندگان عزیز نشریه را به بخش سوم از زنجیره گفتگوهای تلویزیونی برابری با محمد رضا شالگونی در باره بحران مالی کشورهای سرمایه داری که به نوشتار در آمده جلب می کنیم . روشن است که تغییرات بعضی واژه ها و برای قابل درک بودن با چشم توسط پیاده کننده صورت گرفته و بنابراین خطاهای ناشی از تغییری که در بیان منظور گوینده نبوده است، متوجه او می باشد .

**برابری :** با سلام به بینندگان گرامی تلویزیون برابری! در دو بخش گذشته گفتگو با محمد رضا شالگونی در باره بحران مالی کنونی در کشورهای سرمایه داری جهان؛ در بخش اول بیشتر به مشخصات بحران کنونی پرداختیم و در بخش دوم به علت های بحران. پس از این دو بخش سؤالیهای زیادی مطرح و پرسیده شده و همینطور سؤالیهای که در مطبوعات و رسانه ها وجود دارد . سعی می کنیم که بطور فشرده در مورد سؤالیهای متعددی که در این رابطه مطرح شده در این برنامه بپردازیم و از ایشان نیز بخواهیم که فشرده پاسخ بگویند. اولین سؤال اینست که الان دولت های سرمایه داری دارند اقدامات زیادی برای مهار بحران انجام می دهند، مثل حمایت های دولتی از بانک های ورشکسته ، خرید آنها و دادن پولهای زیاد به آنها . بنظر شما این اقدامات درحال حاضر برای حل بحران کارساز خواهد بود؟

**شالگونی :** ببینید جنبه مالی بحران حالا خیلی برجسته است . بنابراین بایستی جنبه های مالی اقدامات و اتفاقاتی را که می افتد مورد توجه قرار دهیم . گفتن اینکه بحران هست باین معنی نیست که حتماً در اینجا و در این لحظه یکدفعه همه چیز از هم خواهد پاشید. نه اینطور نیست . اجازه بدهید که در مقدمه یاد آوری بکنم که علی القاعده بحران های سرمایه داری اینطور نیستند که خیلی آسان قابل پیش بینی باشند. یکبار گفتیم که همین آسانی که رئیس بانک مرکزی یا فدرال رزرو امریکاست – گریسن پن- بعنوان استاد دانشگاه تخصص اش این بوده چگونه می شد جلوی بحران 1930 را گرفت. ولی خود این آدم در اینجا و در همین دوران کار را خراب کرد. خیلی ها فکر نمی کردند باینجا برسد چون فکر می کردند نقدینگی در بازار فراوان هست و بنابراین اتفاقی نخواهد افتاد. اما همه آن نسخه ها ی قبلی یکدفعه بهم ریخت . آدم های وارد و کارشناسان همگی تاکید می کنند که حالا نمی دانیم در قدم بعدی چه خواهد شد؟! بنابراین نباید بیخود حرف زد و گفت که نه حتماً اینطور خواهد شد یا حتماً اینطور نخواهد شد. چنین نظری معمولاً سنگ به تاریکی انداختن است و نادرست است .

منتهی یک سلسله چیزها روشن است و آن عبارت از اینست که ما با بحران بزرگی در سیستم مالی سرمایه داری روبرو هستیم و در اقتصاد واقعی هم با بحران بزرگی روبرو هستیم و این بحران خصلت جهانی دارد . اولاً از مرکز سرمایه داری جهان که امریکاست برخاسته و گسترش پیدا کرده ، ثانیاً اینکه مساله ایندفعه خیلی ریشه ای تر است . در واقع ما با حضور این سیستم به آسانی نمی توانیم بگوینم که بحران تمام خواهد شد. یعنی ، ببینید حالا درست چهارده ماه از شروع بحران گذشته است . درست است که از ماه سپتامبر سال جاری یکدفعه ریزش در سیستم بانکی شروع شد ولی مساله بحران خانه از اوت سال 2007 شروع شد و چهارده ماه از آن می گذرد . در این چهارده ماه قضیه بدتر شده ولی از این نمی توان نتیجه گرفت که حتماً این اقدامات شکست خواهد خورد . ولی خیلی مهم است که بدانیم اقداماتی که اینها انجام می دهند برای چیست !

این اقدامات برای اینست که جلوی حالت " پانیک" - وحشتی را که در بازارهای مالی وجود دارد بگیرند. ببینید !حالا نه اینکه در بازارهای سرمایه نقدینگی وجود ندارد، نه اینطور نیست و نقدینگی وجود دارد و به وفور هم وجود دارد، منتھی بحران اعتماد هم وجود دارد . یعنی هیچکس حاضر نیست به هیچ کسی وام بدهد. معضل این است . وحشت می کنند چون ورشکستگی ها وجود دارد. یکی از کارشناسان مالی گفته است که زباله های مسموم دفن شده معلوم نیست در کجا هستند . بنابراین اینجا و آنجا بیرون می زند و یکدفعه نهادهای بزرگ مالی را بهم می ریزد . مثلاً می بینید که دو تا غول رهن آمریکا به وحشت می افتند . وقتیکه بزرگترین شرکت بیمه دنیا " ای. ای. جی. - A.I.G - " یکدفعه می رود که نابود شود ویا بانکی مثل " لیمن برادرز" - **Leyman Brothers** که از نوامبر 2008 که از دوره جنگ داخلی آمریکا بوجود آمده و یعنی یکصد و پنجاه سال عمر دارد نابود می شود ، خوب اینها چیز کمی نیستند . در چنین شرایطی خوب طبیعی است وحشت وجود

دارد. آن اقداماتی که حالا می کنند ، اینست که وحشت را از بین ببرند و بگویند که مقابله بکنید ما پشت شما هستیم . اینکه معامله بکنید بدین معنی است که مثل گذشته ادامه بدهید یا گونه ای دیگر؟ آن بحث دیگریست .

اما اینکه آیا ممکن است اعتماد را بر گردانند یا نه؟ بله می توانند ولی مساله ای که وجود دارد عبارت از اینست که آیا با برگرداندن اعتماد مشکل حل خواهد شد؟

قبل از ماه سپتامبر یا ماه اوت اعتماد اینچنین فرو نریخته بود ولی می دانیم که بحران عمق پیدا کرده بود. بنابراین اگر به اقتصاد واقعی یا حتی به سیستم مالی نگاه کنیم ، خواهیم دید که مشکلات جدی وجود دارد و اینرا نمی شود خیلی راحت حل و فصل کرد. چیزی که محرز است و حالا بایستی به آن جواب داد اینست که اگر این مساله کار ساز بشود و اقتصاد بخواد بحالت عادی بر گردد، بلافاصله این سؤال پیش می آید که تقاضای موثر در مقیاس وسیع در خود آمریکا که مادر بازار یا بازار کلیدی است از کجا برخواهد خاست ؟ ببینید؟ اعتبارات ارزش خودشان را از دست داده اند، سرمایه های زیادی نابود شده اند. مثلاً دیروز یا پریروز بانک انگلیس اعلام کرد که نزدیک به سه تریلیون دلار دود شده و بهوا رفته. بعضی ها رقم بزرگتری را می گویند و حالا انگلیسی ها معمولاً محافظه کارانه تر اعلام می کنند . اگر در چنین شرایطی خیلی چیزها از بین می رود. مثلاً خانه ها ارزش شان را از دست می دهند، خیلی از دارائی های مالی بی معنا می شوند و قدرت خرید طبقه کارگر و اکثریت مردم در آمریکا ضربه خورده است . خوب چه خواهد شد؟ اگر تقاضای موثر نباشد آیا امکان دارد؟ هفتاد درصد تولید ناخالص مالی آمریکا را مصرف کنندگان آمریکایی معنا می دهند و اگر اینها نتوانند دوباره مصرف شان را فعال کنند اقتصاد بکار نمی افتد. همه ی این اقدامات مالیه هر رقم مهم باشد بر پایه حیابی است و بادیکنکی است که ناشی از " ماه همه شیران ولی شیر عظم - حمله مان از باد باشد دم به دم " و آن بادی که می آید از اقتصاد واقعی بر می خیزد . اگر خود تقاضای موثر در آمریکا نتواند احیاء شود، مشکلی حل نخواهد شد .

**برابری :** در بخش گذشته توضیح دادید که این بحران مالی دلایل ریشه ای تری در اقتصاد واقعی دارد. سنوالی مطرح است در رابطه با اینکه بهرحال این سیاست ها ، قدرت گیری بخش مالی و باصطلاح اقتصاد دلای ناشی از سیاست های نئو لیبرالی در دو دهه گذشته یا دهه های گذشته بوده . آیا با این بحران مالی کنونی می شود گفت که ما به پایان دوره ی نئولیبرالیسم رسیده ایم و بایستی به دوره ی گذشته و حمایت های دولتی بر گردیم؟

**شالگونی :** مساله اینست که حتی آدم هانی مثل وزیر دارائی آلمان می گوید که دوره ی این چیزها گذشته یا " سرکوزی" آدمی که خود ارتجاعی است می آید و می گوید که دوران بازار آزاد سپری شده. وقتی آدم هانی از این دست چنین چیزهایی می گویند ، خوب معلوم است که دوره ی نئولیبرال باین صورت که همه چیز آزاد باشد و اجازه بدهیم که بازار همه مشکلات را حل کند و بازار حلال مشکلات است سپری شده. تردیدی نیست که همین الان ایندولوژی نئو لیبرال که از دهه هشتاد بعد دیگر بی منازع شده بود، اعتبار خودش را از دست داده است . مردم برخاسته اند. عصبانیت توده ای در خود آمریکا آنقدر است که حزب دموکرات دست و پایش را گم کرده . اصلاً می بینیم که احزاب محافظه کار مجبور شده اند خودشان را حتی طرفدار مردم نشان بدهند . در چنین شرایطی، خوب معلوم است دوره ی آن حالت از نئو لیبرال تمام شده و طبیعی است که خیلی چیزها بهم خواهد خورد . ولی از این مساله نباید نتیجه گرفت که سرمایه به روند کارش ادامه نخواهد داد. مسلم است که اتفاقاتی خواهد افتاد ولی این بستگی دارد که نیروهای اجتماعی و طبقاتی و مقاومت مردم چطور باشد. مثلاً اینکه دوره ی نئو لیبرالیسم تمام می شود به چه معناست ؟ معنایش اینست که آیا

دولت ها بر می گردند بیک اقتصاد با مداخله ی فعال بنفع مردم؟ ضرورتاً اینطور نیست ! من قبلاً هم اشاره کردم که بحران 1930 در آمریکا به " نیویدیل" - **New Dea** - منجر شد. یک سلسله رفرم هانی برای افزایش قدرت خرید مردم و ظاهراً بنفع آنها کردند ولی در واقع این رفرم ها برای راه انداختن سرمایه بود. ممکن است الان هم چنین چیزی باشد. منتهی همان بحران 1930 که در آمریکا به " نیویدیل " رسید در آلمان منجر شد به روی کار آمدن نازیسم و در اروپا فاشیسم روی کار آمد.

بنابراین گفتن اینکه چه خواهد شد؛ می تواند بطرف اصلاح بنفع مردم برود در صورتیکه مقاومت از پائین و طبقه کارگر قوی تر باشد و ممکن است و می تواند بطرف یک سرمایه داری سرکوب گتر برود و منجر شود . این دیگر بستگی به جنگ طبقاتی و مقاومت طبقه ی پائین و توان

ادامه بالایی ها دارد . واقعیت اینست که اینها می خواهند وضع موجود را ادامه بدهند و هزینه ها را به دوش طبقه کارگر پانین و بدوش کشورهای دیگر بیندازند.

برابری : بهرحال در راس این نظام جهانی سرمایه داری با سیاست های نئو لیبرالی آمریکا قرار داشت و این ریزش و ورشکستگی از خود آمریکا شروع شد . حالا در مورد هژمونی آمریکا

سنوآلهانی مطرح است . آیا می شود گفت که با این بحران دوران استیلا آمریکا به پایان رسیده؟

**شالگونی :** واقعیت اینست که قدرت آمریکا قبل از هر چیز بر مبنای توان اقتصادی این کشور است . درست است و تردیدی نیست که امپراتوری اش ترک برداشته ، نفوذ و استیلا و هژمونی اش ترک برداشته و این بحران ضمناً بحران هژمونی آمریکاست ، ولی معنایش این نیست که آمریکا فرو می ریزد . هنوز هم که هنوز است آمریکا بیش از یک پنجم کل تولید ناخالص جهان را در دست دارد . اقتصاد بسیار بزرگی است . بازار آمریکا و قدرت خریدش هست که تمام اقتصاد های بزرگ را تحت تاثیر و نوسان قرار می دهد . سیستم امپراتوری و قدرت امپریالیسم آمریکا قبل از هر چیز بر توان سیستم مالی بین المللی - فاینانس بین المللی - هست که درست کرده است . این وقتی ترک بر می دارد مسلم است که در آنجا اتفاقاتی خواهد افتاد ولی اقتصاد آمریکا بعنوان قدرت بزرگ بنظر من همچنان وجود خواهد داشت و این ساده لوحی است که بگویند دوران آمریکا تمام شد.

چون واقعیت اینست که اگر مثلاً آمریکا از بین برود، کاندیداهای دیگر کدام کشورها هستند؟ بنظر من این مساله خیلی ساده نیست . دیدیم که یکی از اقتصاد دانهای مارکسیست - لنو پائیتچ **Leo Pailtch** - چیز خیلی قشنگی گفته: گفته که در شرایط بحران معمولی در یک کشور معمولاً سرمایه ها فرار می کنند و اوضاع طوری می شود که هیچکس حاضر نمی شود بماند. آیا در آمریکا اینطور است؟ نه!

سرمایه ها از آمریکا فرار نمی کنند. بعبارت دیگر بورژوازی بین المللی بیک نوعی ائتلاف دست زده که نگذارد اقتصاد آمریکا فرو بریزد و البته در حدی هم نیست که فرو بریزد.

**برابری :** در همین رابطه سوالی هست و آن اینکه بهرحال در رقابت بین قطب های سرمایه داری گفته می شود که با شروع فرو ریزی هژمونی و استیلا مطلق آمریکا، قدرت های دیگری مثلاً مثل چین در حال عروج هستند آیا فکر می کنید که در آینده قدرت های دیگری جای آمریکا را خواهند گرفت؟

**شالگونی :** در حرکت های بزرگتر اگر بگویند که این بحران هژمونی آمریکاست ، معلوم است که توان قدرت های دیگر دارند بالا می آیند و قدرتشان افزایش پیدا می کند. ولی این بمعنای آن نیست که آنها جای آمریکا را می گیرند. مثلاً خیلی ها صحبت می کنند که در یک حرکت بزرگ چهار کشور هستند که در پیرامون سرمایه داری بودند و حالا دارند عروج پیدا می کنند. چین هست و هند هست و برزیل هست و روسیه که باصطلاح به آن "بریک" می گویند. اما معنایش این نیست که این چهار کشور یکدفعه می توانند بجای آمریکا بنشینند و اینطور نیست و اینها کشورها نسبتاً فقیری هستند.

البته واقعیت اینست که اینها تولید کنندگان بزرگی می شود و مثلاً حجم اقتصاد چین بیک اعتبار و به لحاظ حجم چهارم جهان است .

اما باید گفت که آتهانی که فکر می کنند وضع این کشورها خیلی بهتر می شود و عروج می کنند، اینرا در نظر نمی گیرند که از همین بحران آنها هم متضرر می شوند. ببینید! سه اقتصاد بزرگ صادر کننده به آمریکا که آلمان و ژاپن و چین باشند ، اگر بازار آمریکا بسته شود هر سه متضرر می شوند و اقتصاد شان شکست می خورد . حتی می بینید چینی ها نگران هستند و محافظه کارانه برخورد می کنند. و بنوعی از آمریکا دفاع می کنند و مذاکره می کنند و قرار است که برای تشکیل کنفرانس سران به واشنگتن بروند.

تردیدی نیست که بنفع قدرت های دیگر قدرت آمریکا ناگزیر باید تعدیل پیدا کند. ولی اینطور نیست که گویا بلافاصله قدرتشان بیشتر خواهد شد . حالا آنها نیز ضرر خواهند کرد. حتی خود چین می گویند که بالای دویست و بیست میلیارد دلار ذخایر سرمایه ای در آمریکا دارد . اسناد بهادار و سهام و اوراق قرضه آمریکا را خریده است و خوب حداقل اینها ارزش خودش را از دست داده اند . بعلاوه! اقتصاد چین یک اقتصاد صادراتی است و اگر بازار آمریکا و بازار کشورهای غربی به رویش بسته شود، اقتصاد چین ضربه خواهد خورد .

البته بعضی ها می گویند که چین برای اینکه رشدش را حفظ کند باید سعی نماید در داخل خودش بازار مصرفی وسیعی بوجود بیاورد . این با

آن حالتی که هنوز می شود گفت یک نوع انباشت اولیه در چین برای جا انداختن کامل و پخته کردن سرمایه داریست تفاوت دارد . در آن مرحله مردم را می چایید و سرمایه داری در قطب های دیگری جا می افتاد. اما سیستم چین سیستمی است از جهاتی برده داری و آیا این سیستم خواهد توانست در بازارهای مصرفی داخلی آن چنان فعال باشد که جای بازار مصرفی آمریکا را پر کند و یا حداقل تا حدی جبران کننده آن باشد؟ بنظر من چنین چیزی فعلاً مطرح نیست .

**برابری :** بعضی ها ارزیابی شان اینست که بهرحال رقابت هانی بین قدرت های سرمایه داری در حال گسترش است و ما در پایان دوره ی نئو لیبرالی و استیلا آمریکا به دوره ی پایان قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم تا جنگ جهانی دوم رسیده ایم که در آن قدرتها رقابت داشتند و این رقابت ها موجب جنگ های جهانی اول و دوم بین قدرتها شد. آیا چنین اوضاعی را در پیش داریم ؟

**شالگونی :** اگر بگویند که دوره نئو لیبرالی آسیب دیده و دیگر نمی شود آنرا بصورت قبلی ادامه داد، حالا ما باید ببینیم که جهانی شدن سرمایه داری را هم نمی شود مثل قبل ادامه داد. بنابراین بدیهی است که لافل بشیوه سابق نمی شود ادامه داد. منتهی اینکه آیا از اینجا جنگ هانی در بین قدرتها شروع خواهد شد یا نه - مثل همانطور که گفتید دوره ی امپریالیسم که تنورهای کلاسیک امپریالیستی مارکسیست ها می گفتند و مثل نلین که خیلی درخشان پیش بینی می کردند که چه اتفاق خواهد افتاد و خصلت انگلی سرمایه و جنگ های مداوم بین قدرت های بزرگ سرمایه داری را مطرح می کردند - اکنون چیزی مثل " تعادل وحشت " که در دوره ی " جنگ سرد" هم مطرح می کردند وجود دارد و خود سلاح های هسته ای که اصلاً نابود کننده هستند و کسی در این جنگ ها نمی تواند پیروز باشد و بنابراین محدودیت هانی بوجود می آورد . ولی در این تردیدی نیست وقتیکه نظام اقتصادی و در واقع جهانی شدن کشورها را بهم وصل می کند، خواه ناخواه رقابت هانی بین قدرتهای سرمایه داری وجود می آید و هر کشور سعی می کند قدرت اقتصادی خودش را حفظ کند و خوب همین مسائل والیته نه ضرورتاً به جنگ های مستقیم بین مثلاً ژاپن و آمریکا یا آلمان در اینطرف یا کشورهای اروپایی و آمریکا یا چین تبدیل می شود. اما بهرحال باعث جنگ های غیر مستقیم خواهد شد. هر کدام در منطقه ی نفوذشان و بوسیله دولت های متحدشان و دست نشاندگانشان ممکن است جنگ هانی راه بیندازند . یعنی علی القاعده و بی آنکه غیب گونی کنیم باید بگویند که زمینه مساعدی برای جنگ های بین قدرت های سرمایه داری و البته ضرورتاً نه بصورت مستقیم و بلکه به نیابت از طرف هیأت حاکمه آنها بوجود آمده است و ممکن است اتفاق بیافتد.

بنابراین من فکر می کنم بی آنکه غیب گونی کنیم - که زمینه حاضر زمینه ی تنش هاست .

**برابری :** تلاش کشورهای پیشرفته سرمایه داری طبق معمول این است که این بحران را بدوش کشورهای فقیرتر یا حاشیه سرمایه داری و یا بطور کلی کشورهای جهان سوم بیندازند . سرنوشت کشورهای جهان سوم در رابطه با این بحران بنظر شما چه خواهد بود؟

**شالگونی :** مسلم است که اینجا توان کشورهای جهان سوم برای مقابله اهمیت ویژه دارد که چطور می توانند مقاومت کنند. همین الان در آمریکای لاتین کشورهایی که مرفقی هستند و می خواهند مقاومت کنند، مثل ونزولا، بولیوی، اکوادور و بقیه در "کاراکاس" جمع شدند . " در کاراکاس" یک کنفرانس بین المللی اقتصاد سیاسی از هشتم تا یازدهم اکتبر برگزار شد و این کشورها در آنجا جمع شدند و جالب است که آنجا مطرح کردند که باید چیزهایی را در مقابل سیستم مالی درست کنند و در مقابل قدرت های مرکزی سرمایه داری و مخصوصاً آمریکا که بار مصیبت هایشان را بر دوش این کشورها نیندازند. و مطرح کردند که آمریکا ی لاتین باید بتواند از خودش دفاع کند. و باین خاطر بود که پیشنهاد ونزولا که در مقابل صندوق بین المللی پول بایستی مقاومت کرد یا حتی صندوق مستقل آمریکا لاتین را بایستی درست کرد و یا بانک جنوب را بایستی تاسیس کرد و .... مورد استقبال قرار گرفت و این مسائل بطور جدی در آنجا مطرح است .

بنابراین قدرت سیاسی و مقاومت کشورها و مخصوصاً ایجاد بلوک هانی بین دولت های مستقل و مرفقی خیلی مهم است . در اینکه تا چه حد می توانند! بعضی دولت ها ممکن است بتوانند ولی واقعیت اینست که علی القاعده بحران بر دوش کشورهای پیرامونی که بعضی شان وابستگان و دست نشانده های قدرت های مرکزی هستند خواهد افتاد . مثلاً سرنوشت بحران را در پاکستان تا همین حالا نگاه کنید ! پاکستان در واقع با یک ورشکستگی اقتصادی روبرو بود، از صندوق بین المللی پول و

کشورهای متحدش مثل آمریکا و انگلیس و غیرو کمک خواست که مثلاً در جنگ علیه تروریسم با او همراهی کنند. با حالت تحقیر آمیزی با این کشور برخورد کردند و کمکی نکردند. صندوق بین المللی هم می خواهد یک سلسله چیزها را با زور گویی باین کشور تحمیل کند تا اینکه اعتباراتی به این کشور بدهند. در کشورهای دیگر هم چنین خواهد بود.

مثلاً ببینید در سال 1997 با آسیای شرقی چه کار کردند! معمولاً این بحران های مالی دوش کشورهای پیرامونی انداخته می شود و این قطعی است. در اینجا لازم است نکته ای را در مورد ایران بگویم: می بینیم که رهبران جمهوری اسلامی در تبلیغات خودشان می گویند که وضع ما خیلی خوب است و ما اصلاً آسیب ندیده ایم! اولاً بگویم که اولین فتره ی آسیب دیدن همین مسأله نفت است. وقتیکه بحران جهانی میشود و تقاضا برای نفت کم میشود، خوب حلقوم اقتصادی جمهوری اسلامی گرفته شده است، بنابراین نمیتواند در ایران اصلاً اثری نداشته باشد. بعد هم اینکه سیستم مالی جمهوری اسلامی بسیار، بسیار شکننده است و نمیتواند اثر نپذیرد. اما، اینکه به جاهای دیگر، دیرتر منتهی میشود - مثل جمهوری اسلامی ایران - علتش اینست که جمهوری اسلامی ایران، نسبتاً خارج از بازارهای مالی بین المللی هست و عایق هائی دارد و آنهم بخاطر محاصره اقتصادی و غیره است. ولی نتایج اش را خواهیم دید. همین الان هم مشهود است که، آسیب قطعی دیده است.

**برابری:** اگر نتیجه، بدوش انداختن فشار بحران به کشورهای حاشیه سرمایه داری باشد؛ آیا احتمال جنبش های توده ای و انقلابات توده ای و قیام مردمی بدلیل گسترش فقر و فلاکت بیشتر نخواهد شد؟

**شالگونی:** گفتیم که در مورد خیلی چیزها مرتب پیش بینی کردن، به نوعی سنگ به تاریکی انداختن است. ولی در مورد یک چیز میشود با قطعیت صحبت کرد و آن اینکه، دوره خیزش های توده ای فرا رسیده است و در این تردیدی نیست و قطعاً ترین مسأله است ما در دوره ای هستیم که همه چیز در حال ذوب شدن است. بنابراین ناآرامی هائی در پیش خواهد. حتی ممکن است در کشورهای انقلاباتی و یا شورش هائی اتفاق بیافتد. حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم، تحولاتی را شاهد خواهیم بود.

بگذارید یک مورد را بگویم: داشتند سیستم راه آهن آلمان را خصوصی میکردند، از زمانیکه این بحران شروع شد با وجود اینکه قرارداد بسته شده بود و معامله انجام شده بود، آنرا متوقف کردند. الان دیگر دوره این کارها نیست! بنابر این ممکن است خیلی تحولات اتفاق بیافتد. منتهی اینکه جهت اش چه باشد، خود یک مسأله است.

**برابری:** در همین رابطه سؤال اینست که این بحران چه اثری در وضعیت طبقه کارگر خواهد گذاشت؟ طبیعتاً اثر خواهد گذاشت و همانطور که شما صحبت کردید. در کشورهای سرمایه داری وضعیت طبقه کارگر در این بحران چگونه خواهد بود؟

**شالگونی:** چند چیز را در نظر بگیریم. مثلاً من دیده ام که یکی از اقتصاددانان مارکسیست، از شماره هجده اکتبر "نیویورک تایمز" چیزی را نقل کرده بود که تا اینجا تنها تعهدات دولت آمریکا، برای جلوگیری از فروریزی سیستم مالی، بیش از پنج تریلیون دلار است. خوب، اگر چنین چیزی باشد، بدهکاری های دولت افزایش یافته است. حالا بدهکاری سیستم مالی و شرکت های مالی چقدر است؟ خوب، معلوم است و فقط در سی سال گذشته، پنج و نیم برابر افزایش پیدا کرده است. این شوخی نیست! درست است که بدهکاری های خانوارهای آمریکائی هم افزایش پیدا کرده، ولی دو برابر شده است.

دو بدهکاری در آمریکا بزرگتر از بدهکاریهای دولت است. یکی بدهکاریهای خانوارهای آمریکائی است، که از 1980 تا 2007 - در واقع در طی سی سال گذشته - دو برابر شده است. دیگری بدهکاریهای شرکت های مالی - یعنی بانک ها و امثال آنها - است، که طی همین فاصله زمانی پنج برابر شده است. بنابراین اوضاع طوری نیست که بشود گفت وضعیت کارگران بهتر میشود. فقط در رابطه با وضعیت کارگران، عامل سیاسی تعیین کننده است، که رزمندهای طبقه کارگر، تا چه حد است. ولی از نظر اقتصادی مسلم است که خبر خوبی برای کارگران نیست، مگر اینکه شورش بشود. واقعیت اینست که بدهکاری ها بالا رفته است. دولت سیستم های تامین اجتماعی را در هر جا که هست خواهد زد. مگر اینکه شورش هائی بشود و حرکت هائی اتفاق بیافتد. بهر حال، همه چیز را بدوش طبقه کارگر خواهند انداخت. در این تردیدی نیست.

حال این را خیلی میگویند و مارکسیست ها بیشتر از دیگران بر آن تأکید دارند؛ گفته بسیار زیبایی مارکس است: مارکس میگوید آنچه که در اقتصاد ملی سرمایه داری مال همه است، بدهی های عمومی است. این بدهی ها مال همه است و بقیه چیزها مال یک عده ای خاص است. بنابر این است که، حالا طبقه کارگر در بدهکاری ها با دیگران شریک است. نه! در دارائی ها شریک نیست!

مثلاً این را دقت کنید که در آمریکا که ثروتمندترین کشور دنیاست، طی سی سال گذشته دستمزدهای واقعی - واقعی ونه اسمی - تکان نخورده اند و بالا رفته اند. بعد اگر آن دهک های درآمدی را که به آن منحنی "لاینز" و ضریب "جیمی" میگویند، در مورد ثروت محاسبه کنیم، به تفاوتی تعجب آوری خواهیم رسید.

من از قول یکی از مارکسیست های آمریکائی میگویم که او هم آمار منتشره را نقل میکند: اگر آن دهک ها را حساب کنیم و ثروت (نه درآمد) ثروتمندترین آمریکائی ها (یعنی یک در صد بالای جامعه آمریکائی) را در نظر بگیریم؛ برابر دارائی هشتاد درصد جمعیت آمریکا میشود. یعنی ثروت 1% آمریکائی ها، برابر 80% بقیه آمریکائی ها است.

او میگوید که اگر دارائی مالی را در نظر بگیریم (چون که ثروت های مالی سیال هستند و یکجا نمی مانند و یک کسی میخوابد، ورشکست میشود. دیگری میخوابد و در خواب ثروت اش چند برابر میشود.) در انصورت دارائی یک در صد آمریکائی ها چهار برابر دارائی های هشتاد در صد آنها خواهد بود. فکرش را بکنید! 1% جمعیت آمریکا، برابر 80% جمعیت آمریکا ثروت دارد. خوب، اینها عواقبی دارد و قابل ادامه نیست.

میخواهند همه چیز را بدوش طبقه کارگر بیاندازند. اینجا جنبش ها و مبارزات کارگران و زحمتکشان است که همه چیز را تعیین خواهد کرد.

**برابری:** احتمالاً شنیده اید که در رابطه با این بحران، کتاب "سرمایه" مارکس و دیگر کتابهایش که در آنها بحران جهانی نظام سرمایه داری در یکصد و پنجاه سال قبل پیش بینی کرده، فروش شان سه یا چهار برابر شده است و اینرا انتشاراتی ها میگویند. حالا سؤال اینست که در رابطه با این بحران آیا سوسیالیسم - چیزی که مارکس بر آن تأکید میکرد - قدرت بیشتری خواهد گرفت؟

**شالگونی:** تردیدی نیست که به مارکس توجه خواهد شد. میگفتند که مارکس پایان یافته است. این گفته بیشتر یک "جوک" بود. مگر میشود که مارکس پایان پیدا کند؟ مارکس که پیغمبری نیست که دستورالعمل هائی برای رستگاری داشته باشد. آدمی است که نظام سرمایه داری را تحلیل میکند، که بشریت را به نابودی می کشاند.

بنابر این مارکس رفتنی نیست و حالا هم عروج دو باره اش را میبینیم. حتی رسانه های گروهی هم اینرا میگویند. البته به این خاطر میگویند که هنوز آن خیزش های بزرگ کارگری برنخواسته است. در چنین صورتی، دو باره فحش به مارکس شروع خواهد شد. هنوز خطر آجتانی احساس نمیکند. زیرا که بورژواها از مارکس همچوقت تعریف نخواهند کرد. مدام فحش دادن- هر بار که اسم مارکس می آید - جزو واجبات آنهاست!

منتهی، واقعیت اینست که اگر طبقات پائین بلند شوند و خودشان را آرایش دهند - که این چالش بزرگی است و زمینه مساعدی برایش بوجود آمده است - تحولاتی خواهد شد. البته اینکه به کجا می انجامد، همه چیز بستگی به خیزش بزرگ طبقاتی دارد. ماکسیسم چیزی نیست که "از آسمان بیاید"، از زمین برمیخیزد و از توده زحمتکش و طبقه کارگر برمیخیزد.

بنابر این با چالش بزرگی برای سوسیالیسم روبرو هستیم. از همین الان بایستی سوسیالیست ها و کمونیست ها فعلیت سوسیالیسم را در دستور کار بگذارند؛ مثلاً ملی کردن سیستم مالی یا مثلاً ساختن خانه های عمومی برای زحمتکشان، ایجاد تعهدات اجتماعی برای جامعه در مقابل نیازمندی فقرا و حرکت بطرف سوسیالیسم و برنامه سوسیالیسم.

مسأله ما مبارزه با نئولیبرالیسم نیست، بلکه خود سرمایه داری و شیوه تولید سرمایه داری مطرح است. نیاز به سوسیالیسم، دارد، از درب و پنجره، خودش را نشان میدهد و داد میزند. منتهی سؤال اصلی اینست که؛ آیا جنگ طبقاتی پرولتاریا، در مقیاس جهانی و در تک تک کشورها، خواهد توانست این را پیش ببرد؟

**برابری:** سئوالات زیاد دیگری مطرح است و بینندگان ما هم سئوالات زیادی دارند که امیدواریم در برنامه های آینده باین بحث ادامه بدهیم.

## سازمان خوار و بار کشاورزی ملل متحد: شمار گرسنگان جهان

### به بیش از 960 میلیون نفر رسید.

مدیر کل (فانو) روز سه شنبه اعلام کرد، بحران جهانی غذا در سال جاری میلادی، حدود 40 میلیون نفر را در سال جاری میلادی در معرض گرسنگی شدید قرار داده و به این ترتیب، شمار گرسنگان جهان به بیش از 960 میلیون نفر رسید.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از رم، ژاک دیوف" در کنفرانس خبری گفت: در نتیجه افزایش قیمت مواد غذایی از سال 2005 تا سال گذشته میلادی، 75 میلیون نفر به مرز گرسنگی مزمن و شدید رسیدند و تداوم این روند در سال جاری، 40 میلیون نفر دیگر را به کام سوء تغذیه و گرسنگی شدید کشاند. دیوف با اشاره به برنامه "هدف توسعه هزاره" سازمان ملل که در سال 2000 ارائه و سال 2015 تاریخ تحقق آن در نظر گرفته شده است، گفت: دست یابی به هدف جهانی کاهش میزان گرسنگی به نصف، به طور فزاینده ای برای بسیاری از کشورها دشوار شده است.

فانو همچنین خاطر نشان کرد که گرانی مواد غذایی در حال حاضر، 963 میلیون نفر که عمدتاً از طبقات فقیر، فاقد زمین و زنان سرپرست خانوار هستند را در معرض سوء تغذیه و گرسنگی شدید قرار داده است.

نوزده آذر 1387



## "شاهزاده" سیاه و "ارابه سفید"ش

سامرز زبانه های هسته ای را به آفریقای فرستاد زیرا میزان الودگی کشورهای فقیران به اشعه کم بود!

روشنگری در ایران ظهور خمینی و خاتمی، امیدهای بزرگ اولیه و سرخوردگی های بزرگ تر بعدی، فقط بدبینی نسبت به انقلاب و اصلاحات را دامن زده، درجه آگاهی نسبت به پوپولیسم، پدیده "ناجی گری" و البته فاشیسم را نیز بالا برده است. طنز زیبایی هادی خرسندی، طنز نویس برجسته ایران، تحت عنوان "اوپاما و همسر مش حسن" بازتابی از این آگاهی رشد یافته، حداقل در میان روشنفکران دموکرات و پیشرو ایران است:

لیکن این مرد سیاهی که دلت را برده

نه سیاهی است که در قصه و انشا آمد،

این سیاهیست که با پول سفیدان جهان

پی افزایش سرمایه به سود آمد

"آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست\*\*"

فرستش ده که ببینی پی یغما آمد

همچنان در به همان پاشنه خواهد چرخید

این یکی از پی نو کردن لولا آمد

چشم پر ماتم افغان و عراقی روشن

بوش تازه نفسی تازه به دنیا آمد

به طرفدار محمد مگرش رحم آید

اینکه با همری امت موسا آمد

همسر شدی حسن گفت "اوپامادگی"

میکرویش از نفس خاتمی ما آمد...

در آمریکا چنین نیست. با اینکه اینجا با یک دولت و انتخابات دموکراتیک روبرو هستیم، اما سال های طولانی استفاده ی ماهرانه از چهره سازی و برکشیدن نقش شخصیت توسط رسانه های نیرومند، سرانجام در شرایط سرخوردگی از دولت نوحافظه کاران به نتیجه خود انجامیده و اوپاما را در چشم میلیون ها آمریکایی به صورت یک "ناجی" جلوه گر کرده است. با این که چند هفته ای از پیروزی اوپاما در انتخابات گذشته، ولی تب "اوپامادگی" فروکش نکرده است. این پدیده در همه سطوح جریان دارد: بالا و پایین، در سطح مباحث جدی یا در نشریات تابلونید، بین راست ها و چپ ها و میانه روها. انبوه مقاله، تفسیر، خبر در مورد "تغییر"اتی که در پی ریاست جمهوری اوپاما صورت خواهد گرفت "یا برعکس" نه تنها کاهش نیافته بلکه با توجه به دوره انتظار و گذار کنونی افزایش هم یافته است. در سطح "فولکلور"، جملات اوپاما، یا لباس میشل همسر او به مد روز تبدیل میشود. روز نامگذاری یا انتقال قدرت به نوعی روز "تاج گذاری" شبه عهد بوقی تبدیل شده، کافه ها و رستوران ها اجازه کار شبانه گرفته و خود را برای "فروش بزرگ" آماده میکنند. موسسات بزرگ تجاری هم بی کار ننشسته، برای سگ آتی بچه های اوپاما یا لباس میشل در روز انتقال قدرت، پیشنهادهای سرازیر شده، شماره های مخصوص چاپ میشود.

همه اینها البته مستقیما با نفی دوره نوحافظه کاری و نولیبرالی در پیوند است، اما در جهت منفی این شور و شوق و غوغا در حالی است که در دو هفته اخیر اوپاما تیمی را معرفی کرد که رالف نیدر نامزد مستقل و پیشروی انتخابات های اخیر آن را "کابینه سوم کلینتون"، و مایکل هودسون کارشناس سابق اقتصادی وال استریت و استاد کنونی دانشگاه آن را "کابینه پلتنسین" خواند. اولی به خاطر وفور کادرهای تندرو، محافظه کار، نولیبرال و جنگ طلب دوره کلینتون در تیم اوپاما که هم در تدارک جنگ های چنی - بوش و بویژه حمله به عراق و هم در تدارک بحران مالی کنونی نقش بازی کردند، دومی به علت حضور بدنام ترین کادر های اقتصادی که در دوره پلتنسین اموال عمومی مردم روسیه را بین غارتگران همدست خود تقسیم کردند و در بحران های اقتصادی مکزیک، روسیه، آسیا و بحران های قبلی آمریکا و فسادهای وابسته به آن سابقه بدی از خود بر جای گذاشته اند.

جالب توجه اینکه اوپاما تاکنون یک شخصیت پیشرو یا ضد جنگ یا چهره ای نزدیک به فعالان توده ای که در تعویض کاندید نامزد ماشین حزبی دموکرات ها از کلینتون به اوپاماسهم بودند، برنگزیده است و برخی از مفسران اشاره کرده اند این بی سابقه است زیرا نه تنها دموکرات ها نمونه ای از کادرهای رفقا را در کابینه وارد می کردند، بلکه نوحافظه کاران و بوش هم با گزینش پاول که علیرغم هرچه که بود، به جنگ طلبی "شهرت" نداشت و همه او را میانه رو میدانستند، این سنت را حفظ کرده بودند.

این ویژگی در مورد مساله ترکیب سپاه پوستان و معدود زنان تیم اوپاما نیز صادق است. تنها سپاه این تیم چنانکه در زیرخواهیم دید، به عنوان وکیل فاسدان مشهور شده بود و تازه او را در مقام عدل و داد نشانده اند. زنان تیم از قبیل کلینتون، سوزان رایس و جانت ناپلیتانو از تهاجم به عراق دفاع کرده بودند. بگذریم از چهره هایی مثل جوزف بایدن، دنیس راس، تام داشل، رام امانوئل، رابرت گیتس، ژنرال جیمز جونز و دیگر کسانی که در رابطه با دفاع از مداخله نظامی تفاوتی با کادرهای دولت بوش ندارند یا اساسا با بوش و مک کین کار میکردند. بسیاری از آنها مدیرکل یا عضو هیات مدیره شرکت های نفتی و اسلحه سازی مثل شورون و بونینگ و موسسات مالی مسوول بحران کنونی مثل سیتی گروپ و فاتی می بوده اند. فزونی نام رسوایان در تیم معرفی شده چنان است که ویلیام بلوم متفکر پیشرو آمریکایی می پرسد:

"Out of what dark corner of Obama's soul does all this come ?",  
اینها از کدام گوشه تاریک روح اوپاما بیرون آمده اند؟

وقتی که به اطلاعاتی مراجعه کنیم که کارشناسان و مطلعین از شبکه پشت این افراد سرشناس و فعالیت های آنها در دولت بوش به دست میدهند حتی به چهره هایی مثل پاتریک کلاسون و شبکه های جنگ طلب نوحافظه کار و وابسته به اسرائیل مثل انسیتوی آمریکان اینترپرایز و انسیتوی واشینگتن برای خاور نزدیک بر میخوریم.

بلوم در ابتدای مقاله خود در باره اوپاما به گفته ای از اوپاما اشاره کرده است:

"من معتقدم مسیح به خاطرات گناهان من مرد و من از طریق او رهایی می یابم. این امر بطور روزمره منبع نیروی و موجودیت من است." البته این حرف ها برای جمع آوری آراء مسیحیان غیر سکولار گفته میشود ولی حالا دیگر بسیاری هم که نمی دانستند می دانند و مسیح و محمد و موسی به صحنه سیاست احضار میشوند، آنقدر روح تاریک به کابینه می آید که پیغمبران و همه مقدسین و البته انبوهی انسان زنده به گریه می افتند.

"پرنس" و کابینه پلتنسین.

این گزینش ها از دید فعالان اجتماعی در آمریکا دورنمانده است. برخی از آنها بویژه فعالان ضد جنگ شکوه کرده و میگویند اوپاما با شعار تغییر و صلح آمد و از رای آنها سوء استفاده کرده است. با وجود این بسیاری از روشنفکران لیبرال، دموکرات و حتی چپ، سر را زیر برف پنهان کرده و میگویند انشاء الله گریه است. برخی با این استدلال که "اوپاما میخواهد دشمنان را نزدیک خود نگهدارد و مهار کند"، یا استدلال مشابه "کابینه رفقا" که برخی رئیس جمهورهای قبلی به عنوان تاکتیک اتخاذ کرده بودند. در مجموع این دسته معتقدند افرادی که اوپاما معرفی کرده مأمور اجرای احکام او به عنوان رئیس جمهور هستند نه برعکس.

اوپاما یا مشاوران او احتمالا نسبت به این بحث ها حساس بوده و آنها را تعقیب می کنند، زیرا اوپاما هنگام معرفی تیم اقتصادی خود آشکارا روی امیدهای لیبرال ها به نقش شخصی او و استدلال های فوق بازی کرد و گفت: تا آنجا که مطالعه من از تاریخ کاخ سفید نشان میدهد، کابینه یک دست که همه یک چیز را تایید کنند، بدترین از همه است. من قویا طرفدار شخصیت های قوی با آرای قوی هستم. اما باید تاکید کنم من رئیس جمهور هستم و سیاست را تعیین می کنم.

اما مشکل این است که تیم اوپاما تا آنجا که معرفی شده اند، تقریبا بطور کامل یک دست است، منتها در جهت راست، بویژه در حوزه های اقتصادی و خارجی که مهم ترین حوزه ها هستند.

لس آنجلس تایمز نوشته است اوپاما به برخی دموکرات ها گفته انتظار دارد گزینش های او بخشی از پایه سیاسی اش را علیه او بشوراند. ولی او واهمه ای نخواهد داشت. لس آنجلس تایمز در عین حال نوشته است برخی نیروهای ضد جنگ با اوپاما کنار آمده و میخواهند به او فرصت دهند ولی برخی در حال سازماندهی نیروهای توده ای برای اعمال فشار به او هستند. با وجود، آنها میگویند باید با احتیاط زیاد عمل کنند، زیرا محبوبیت اوپاما به حدی است که اکنون انتقاد صریح از او دشوار است.

اینکه انتقاد از یک شخصیت در یک دموکراسی دشوار شود، خبر بسیار بدی است. با وجود این پدیده اوپاما به عمق یابی مباحث نیز دامن زده است، بخصوص اگر در نظر بگیریم که اکثریت قاطع روشنفکران چپ و دموکرات و لیبرال فعالانه برای پیروزی او تلاش کردند و در تمام دوره انتخابات لب به انتقاد از او نگشودند. مایکل هودسون که در بالا به او اشاره شد در مقاله ای سیاست های اقتصادی اوپاما را مورد بحث قرار داده است. او با اینکه لیستی از رفرم های اقتصادی ارائه میدهد که در چارچوب وضعیت کنونی و بدون تغییر پایه ای ساختارها امکان پذیر اما به روشنی به اهمیت "ساختار شکنی" برای واقعیت بخشیدن به رویاهای

مردم می پردازد. خلاصه ای از مقدمه مقاله او که عمق یابی بحث ها را نشان میدهد، چنین است:

واقعیت باید سر زشتش را بیرون می آورد. باراک اوباما با آرای بسیار بالا انتخاب شد تا دوره ای از تغییر را آغاز کند. او در کنفرانس مطبوعاتی 25 نوامبرش گفت پیروزی قاطع اش به او ماموریت داده که آمریکا را در مسیر نوینی هدایت کند. اما گزینش های اوباما در بخش اقتصاد و سیاست خارجی به روشنی نشان داد وقتی او "تغییر" را به عنوان شعار انتخاباتی برگزید، منظورش بخش های مالی، بیمه، و املاک و مستغلات نبود. و نه سیاست خارجی. اما منافع مترامک شده و قدرت درست در همین بخش ها تمرکز یافته است. "تغییر" در این بخش ها با شتاب زیاد هم اکنون صورت گرفته است، اما متاسفانه در جهت منافع یک درصد بالای جمعیت آمریکا که سهم خود را از بازده ثروت از 37 درصد در ده سال قبل به 57 درصد در پنج سال قبل و به تقریباً 70 درصد در زمان کنونی افزایش داده است.

تغییری که آقای اوباما از آن صحبت می کند برای این بخش ثروتمند ناچیز است، به پایه اقتصاد آن دست نمیزند. تغییراتی در مورد مسایل نژادی، مقررات زیست محیطی و رعایت قانون صورت خواهد گرفت که باید مورد استقبال قرار گیرد و او شاید اندکی از مالیات مزدبگیران بکاهد [که ضمناً باعث میشود بتوانند قروض شان را به بانک ها بپردازند.] اما در رابطه با ثروتمندان، آنها خود فعلاً مایل به افزایش درآمد نیستند. برای درآمد باید مالیات پرداخت کرد، بنابراین آنها ترجیح میدهند منابع افزایش یافته ی سرمایه ای را نگاهدارند و به این ترتیب از زوال ارزش سرمایه های شان در شرایط سقوط اقتصادی بپرهیزند.

در جاییکه نمیتوان جلوی این زوال را گرفت، دولت به کمک آن ها شتافته و سرمایه های سوخته را میخرد، ولی به مزدبگیران وام دار کمک نخواهد شد.

و این هفته وقتی اوباما " تیم یلتسن" خود را معرفی کرد، همان تیمی که بذل و بخشش های خصوصی سازی اواسط دهه 90 در روسیه را پیش بردند یعنی لاری سامرز و نوچه های دستگاه رسوای رابرت رابین، نشان داد که وقتی مساله به رابطه درست یک کاندیدای ریاست جمهوری و حامیان عمده اش مربوط باشد، او جایگاه خود را به خوبی می شناسد.

وظیفه او در درجه اول حفظ منافع سودهای مترامک شده و در عین حال متمرکز کردن توجه مردم روی سیاست هایی است که هدف اصلی آن ها انحراف مردم از این واقعیت است که هیچ تغییر واقعی در حوزه اقتصادی و روابط قدرت مربوط به آن صورت نخواهد گرفت.

این چیزی نبود که بیشتر مردم امیدش را داشتند. ولی امید آنها آنقدر بزرگ بود که برای شان راحت تر بود خود را در رویاهای شیرین غرق کنند و سرنوشت خود را به یک پرنس بسپارند، تا اینکه به عیب های نظام و نیاز به بازسازی ساختاری آن برای وقوع تغییر واقعی فکر کنند. افراد در این مورد که چه کسی چقدر به کی مقروض است، کی در استخدام کیست، یا کدام قوانین بر کار و سرمایه گذاری حاکم اند تصمیم نمی گیرند. ساختارهای سیاسی و اقتصادی کلیدی هستند. و تمرکز روی سیاست شخصیت ها بود نه نیروهای اقتصادی که در کارند.

**جایی که صدور سرطان اقدامی پرحرق است**

علیرغم خوش بینی و امید گسترده به اوباما در میان لیبرال ها، تعداد زیادی از نویسندگان و روزنامه نگاران آمریکایی از جمله در میان همین "خوش بین" ها به معرفی افراد تیم اوباما و سوابق آنها پرداخته اند.

برای به دست دادن یک تصویر کلی چکیده ای از گزارش اریک والبرگ نویسنده کانادایی را مرور می کنیم. البته برای شناخت شبکه گسترده پشت شخصیت ها نیاز به فضای بیشتری هست که به برخی منابع آن در زیر مقاله اشاره شده است.

اریک والبرگ می نویسد:

هیچ یک از 23 سناتور و 133 نماینده کنگره که علیه جنگ عراق رای دادند، در لیست تیم انتقالی اوباما و حتی در لیست کوتاه تر پست های مهم کابینه قرار ندارند. تنها قولی که اوباما پای آن ایستاد بستن گوانتاناموست، هرچند این یکی امری ناگزیر است و دستگاه حقوقی ایالات متحده در تمامیت خود خواهان پایان دادن به این رسوایی است.

حفظ رابرت گیتس تندرو به عنوان وزیر جنگ علیرغم سوءمدیریت در افغانستان و عراق و تداوم قتل عام ها در این دو کشور، موضع غیر منصف او در مورد موشک های لهستان، و سابقه سوء او در رسوایی ایران - کنتررا متضمن هیچ چشم انداز امید بخشی نیست. روسیه میتواند با امید به بهبود روابط با واشینگتن، و ادع کند. به نظر می رسد سیاست نونکان ها همچنان روال معمول باشد. گزینش هیلاری کلینتون این امر را تایید می کند.

این درست است که در واشینگتن همه صهیونیست های ثابت قدمی هستند، جیمز زگیب استدلال میکند با توجه به این مساله گزینش رام امانوئل که فدایی اسرائیل است تفاوتی در مساله به وجود نمی آورد. اما خدمت در ارتش اسرائیل در زمان جنگ، آنهم در حالیکه او هرگز در ارتش آمریکا خدمت نکرده است چه؟ اگر این کار را یک آمریکایی برای هر کشور دیگری به جز اسرائیل کرده بود دستگیر شده و به کریر سیاسی اش پایان داده می شد. اما به جای آن با سپردن یک نقش کلیدی به عنوان رئیس کارمندان رئیس جمهور از او تجلیل به عمل آمده است.

والبرگ سپس به تفاوت های کوچک مثبت با دوره بوش اشاره میکند از جمله کنار گذاشتن برخی از رسواترین چهره های دوره بوش که مثلاً مسوول تحویل بازداشت شدگان غیرقانونی به دولت های شکنجه گر بودند، اما یادآوری میکند هیچیک از کسانی که مسوول تجویز شکنجه در دوره بوش بودند مورد تعقیب قرار نخواهند گرفت.

والبرگ از قول بلومبرگ نقل میکند تقریباً نیمی از اعضای تیم مشاوره اقتصادی اوباما " پست های مدیریتی در کمپانی هایی داشته اند که به این یا آن درجه یا کلاهبرداری کرده اند یا مسوول سقوط جهان در بحران اقتصادی کنونی بوده اند و یا هردوی اینها."

این اشخاص از جمله عبارتند از آن مولکاهی Mulcahy Anne و ریچارد پارسونز. هر دو در فانی Fannie Mae در دوره تنظیم حساب های ساختگی در پست مدیریت بودند. یک کمیسیون نظارت دولتی مولکاهی و پارسونز را متهم کرده است که در دوره مدیریت بر کمپانی ها Time Warner و Xerox دست به کلاهبرداری زده اند. رابرت رابین هم در این تیم هست که بلومبرگ در مورد او یادآوری میکند او رئیس سیتی گروپ در دوره ای بود که تحقیقات و ارزیابی های ساختگی منتشر میکرد، به شرکت انرون Enron برای سرهم کردن حساب های ساختگی کمک کرده بود و مچ خودش برای همین کار باز شد. رابین در فاصله سال های 2000 و 2006 مدیرعامل کمپانی فورد بود این همان دوره ای است که کمپانی مزبور به حساب سازی های ساختگی می پرداخت و حالا رابین از دولت میخواهد پول های مردم را به همان شیوه که در مورد سیتی گروپ عمل شد، برای خرید سهام های بی ارزش این شرکت اختصاص دهد.

والبرگ در ادامه لاری سامرز را معرفی می کند: اوکه وزیر خزانه داری کلینتون بود، به پست ریاست شورای اقتصاد ملی و به عنوان مشاور ارشد رئیس جمهور برگزیده شده است. این نشانه خیلی بدی است. زیرا سامرز بود که مقررات زدایی از بازار مالی در دهه 90 را به اجرا در آورد و سرمایه داری فاجعه بار در روسیه را سازمان داد. والبرگ می نویسد با توجه به اینکه او معمار اصلی سقوط مالی جاری است، باید تصور می کردیم اوباما دستور دستگیری او را صادر کند، اما بجای آن او به سامرز قدرتمندترین نقش اقتصادی جهان را سپرده است. والبرگ پس از آن به سابقه ای از سامرز اشاره میکند که اخلاق ضد انسانی قدرت های نئولیبرال و حامیان آن را به خوبی به نمایش میگذارد: سامرز به عنوان اقتصاد دان ارشد بانک جهانی دستورالعملی نوشت که بر اساس آن بانک جهانی باید فعالانه دفن زباله های سمی در کشورهای توسعه نیافته را تشویق میکرد، بویژه در کشورهای به قول او " کمتر از میزان متوسط آلوده آفریقا". معلوم است چرا: مردم فقیر کشورهای در حال توسعه به ندرت آن قدر عمر می کنند که به سرطان دچار شوند. به عقیده والبرگ این سابقه خصلت عجیب و غریب و فاجعه بار گزینش او توسط اوباما را به نمایش می گذارد.

والبرگ در ادامه می نویسد سامرز، تیموتی گیتنر به عنوان وزیر خزانه داری و پیتر ارزاک Orszag به عنوان مسوول بودجه همه نوچه های رابین هستند که در کابینه پرزیدنت کلینتون دو شغل را برعهده گرفت. هر سه مشاور به چیزی باور دارند که رابین - ومیکز Rubin-omics خوانده شده است، یعنی: بودجه متعادل، تجارت آزاد، مقررات زدایی از بازار مالی. ترکیبی از آنچه که تصور میشد علت رشد سال های دهه 90 بود.

والبرگ در ادامه به تناقضاتی که اوباما با آن روبروست اشاره میکند: ولی زمانه تغییر کرده است. رابین با سوالاتی در باره نقش اش در مدیریت سیتی گروپ روبروست که بخش عمده ای از بودجه کمکی دولت برای بحران به آن اختصاص یافت. اوباماخواهان یک دوره بر قراری مجدد مقررات شده است. او به جای بودجه متعادل میگوید میخواهد یک برنامه دو ساله تزریق میلیاردها دلار برای کمک به بیکاران و ایالات شهرستان ها را به اجرا بگذارد. جارد برنشتاین متخصص اقتصاد انستیتوی سیاست اقتصادی میگوید: "همه میتوانند تشخیص دهند ما با کسری در مقیاس عظیم روبرو خواهیم بود. چه باب رابین چه لاری سامرز چه محافظه کارترین اقتصاددانان در این تشخیص اشتراک نظر

دارند."

مشاهده اینکه تناقضات مزبور به کجا خواهد انجامید جالب توجه است. والبرگ در عین حال به تعداد زیادی از چهره هایی که واقعا خواهان اصلاح و توانا در انجام آن هستند و اوپاما میتوانست آنها را برگزیند اشاره میکند از جمله: جوزف استگلیتز برنده جایزه نوبل و پل کروگمن، یا جیمز گالبرایت و نمایندگان نیروهای کارگری و اتحادیه AFL-CIO مثل ارلن هولت بیکر.

والبرگ به معرفی گزینه اوپاما برای پست دادستانی کل نیز پرداخته است: اریک هولدر تنها سبایی که توسط اوپاما برای یک پست بالا برگزیده شده است. او قبلا معاون دادستان کل بود و بیش از همه به عنوان وکیل شرکت موز چی کی تا Chiquita Bananas مشهور است. هولدر اقدام به شدت رسوای بیل کلینتون مبنی بر بخشودگی مارک ریش را مورد تایید قرار داد. مارک ریش سرمایه ار فاسد و تحت تعقیبی بود که برای فرار از قانون مدتی هم از آمریکا گریخت. بخشودگی او یکی از اقدامات اولیه کلینتون در آغاز زمامداری بود که او را از تعجب بالا برد. همسر سابق مارک ریش، دنیس ریش از بانوان جوامع اعیانی و هنرمند است.

او از حامیان کلینتون بود و گفته میشد بخشودگی ریش برای تامین رضای دنیس صورت گرفته است. در مورد این ماجرا شایعات مختلفی بر سر زبان ها بود که برخی به شرکت در فساد مالی اشاره داشت، برخی پرداخت "بدهی" حامیان انتخاباتی را علت بخشش میدانست و برخی مسایل خصوصی دیگر را دلیل این بخشودگی رسوایی آور میدانستند.

#### مذاکره با ایران و Kinetic Action

اگر نقش این شبکه قدرتمند و ساختارهای نهادی شده تحت مدیریت آنها در سیاست آمریکا را جدی بگیریم، باید به این نتیجه برسیم، اگر هم تغییری در سیاست آمریکا بوجود بیاید محصول شرایط تغییر یافته و در خدمت اهداف نظامی و بازسازی قدرت آن یا به قول هادی خرسندی نوکردن لولای آن است. و برخی امیدوارند اگر نه "پرنس" شاید این شرایط سیاست آمریکا را به طرف توزیع متعادل تر ثروت در داخل آمریکا و سیاست منعطف تر و صلح طلبانه تر در خارج بکشاند.

برخی نیز شرایط وخیم اقتصادی، اوضاع فلج کننده در عراق و افغانستان و اکنون پاکستان، انبوه انتظارات و در عین حال مشکلات را نشانه شومی میدانند. الکساندر کابرن تحلیل گر ایرلندی - آمریکایی حتی احتمال میدهد اوپاما برای فرار از این مشکلات با تحریک احساسات ناسیونالیستی و بسیج "فاشیستی" بمباران ایران را تدارک ببیند. این اگر برای انبوهی از مردم فاجعه باراست، برای کورپوراسیون ها نعمت به بار می آورد.

اگر این حدس شوم به واقعیت نزدیک شود، آنوقت باید گفت اوپاما تیم مناسبی را برگزیده است. برای این تیم، "مذاکره" عین تدارک جنگ است.

رابرت دریفوس یکی از تحلیل گران آمریکایی در گزارش مفصلی، شبکه ارتباطی تعدادی از اعضای تیم اوپاما با نئونکان هایی که مشتاقانه در تدارک و منتظر زمان مناسب برای شروع بمباران ایران هستند معرفی میکند. به گفته او اینها همراه همثانیا نوحافظه کار خود، در بهار گذشته زیر چتر انستیتوی آمریکن اینتر پرایز و موسسه واشینگتن برای خاور نزدیک سمیناری تحت عنوان "Presidential Task Force 2008" برگزار کردند که گزارشی نیز منتشر کرد. این گزارش مذاکره با ایران را به عنوان مقدمه ای لازم برای تدارک جنگ می بیند که طی آن مذاکرات شکست خورده و آنوقت آمریکا باید "توانایی های نظامی خود را به صحنه بیاورد" این کار باید ایران را بلوکه کرده و واردات و صادرات نفتی ایران را متوقف کند. این طرح در گزارش "kinetic action" خوانده شده که در آن مذاکرات نقش تحرک بخش در تحول شرایط به طرف حمله نظامی را ایفا می کند. حمله باید خیلی وسیع باشد و در گزارش پیشنهاد شده علاوه بر ده ها سایت منتسب به مرکز تحقیقات هسته ای، باید "نیروی هوایی، پایگاه های موشکی، سیستم ارتباطات، تاسیسات سپاه انقلاب، بخش های کلیدی صنایع نظامی ایران، تاسیسات محل نگاهداری مهمات، فرودگاه ها، تاسیسات نیروی هوایی زیر حمله قرار بگیرد. ایالات متحده همچنین باید مراکز تامین برق، پل ها و کارخانه ها از جمله کارخانه های فولاد، ماشین سازی و... بمباران کند."

این سناریوی شوم که کابوس آن سال هاست هم ایرانیان و هم نیروهای ضدجنگ در جهان را نگران کرده، با معرفی تیم اوپاما بار دیگر در رسانه ها ظاهر شده است. بویژه که در صحنه این سو نیز در بر همان پاشنه ی شوم می چرخد. در این طرف دیگر انتخابات به معنای واقعی هم در کار نیست و حتی برای امید واهی به تحول هم دری گشوده نیست.

در این شرایط امید به "پرنس" و تحولی که وعده داده است، برای بسیاری از نیروهای صلح طلب به راحت ترین راه رفع نگرانی و شر تبدیل شده است. اما مساله این است که آیا شاهزاده سیاه "عربا به سفید" ش را حرکت میدهد، یا برعکس است؟ وبه هرحال اگر این امید به کاهش فشار برای دموکراسی، عدالت و صلح بر هردو سو منجر شود، علیه خود عمل خواهد کرد.

برگرفته از سایت روشنگری

## حمایت از نویسندگان ایران!

### از نویسندگان ایران حمایت کنید!

کانون نویسندگان ایران در بیاتیه ای از تهران در رابطه با دهمین سالگرد قتل دو تن از اعضای کانون، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده چنین می نویسد: "اما وضع ایران از بیشتر کشورهایی که در آن ها آزادی اندیشه و بیان سلب می شود، وخیم تر است... ظرف دو سه سال اخیر این پدیده چنان دامنه گسترده ای یافته است که جز قلع و قمع فرهنگی نامی بر آن نمی توان نهاد. انبوه کتابهایی که ماهها و سالها در انتظار اخذ مجوز در ساختمان ارشاد بر روی هم انباشته می شوند گواه این مدعاست."

ناصر زرافشان، عضو افتخاری انجمن قلم سوند، برنده جایزه توخولسکی در سال ۲۰۰۶ و وکیل خانواده های نویسندگان مقتول، ۵ سال را در زندان مخوف اوین گذراند و هنوز به این قتل ها رسیدگی نشده است. اکنون در سالروز این کشتارها، کانون نویسندگان روز ۳ دسامبر را روز مبارزه علیه سانسور اعلام نموده و از نویسندگان ایران و جهان تقاضای حمایت کرده است.

رژیم ایران کانون نویسندگان را به مثابه تهدیدی علیه خود به حساب می آورد. نویسندگان ایران طی ۴۰ سال برای يك اتحادیه مستقل نویسندگان مبارزه کرده اند، اما همواره با تهدید و برچسب توطئه برنامه ریزی شده علیه دولت مواجه شده اند. نویسندگان ایران هرگز از امنیت بهره نبرده اند، ولی شرایط کنونی بسیار نگران کننده است. اکنون زمان آن رسیده است که جهان واکنش نشان دهد، که ما صدای اعتراض خود را علیه این قتل های انزجارآور بلند کنیم و به نویسندگان ایران در مبارزه شان یاری رسانیم. ما مایلیم انزجار خود از قتل نویسندگان و نیز نگرانی خود از افزایش نقض آزادی بیان در ایران، کشوری که در آن نویسندگان، روزنامه نگاران و ویلاگ نویسان مورد اذیت و آزار قرار می گیرند و به زندان می افتند، اعلام کنیم.

ما حکم ۱۱ سال زندان برای خبرنگار کرد محمد صادق کیبوند و احکام زندان برای نویسندگان؛ یوسف عزیزی بنی طرف و یعقوب یادعلی را محکوم می کنیم. ما خواستار اعزام يك هیات بین المللی به ایران برای رسیدگی به قتل نویسندگان هستیم و از ایران می خواهیم که به قراردادهای بین المللی مربوط به حقوق شهروندی و حقوق سیاسی که ایران جزو امضاء کنندگان آن است، احترام بگذارد.

ما از نویسندگان ایران در مبارزه شان علیه سانسور و برای آزادی بیان حمایت می کنیم. زمامداران ایران باید بدانند که ایجاد محدودیت آزادی نویسندگان در يك کشور، بمثابه محدودیت برای همه نویسندگان است.

این نامه در روز دوم دسامبر 2008 در بزرگترین نشریه صبح سوند بنام Dagens Nyheter در اعتراض به قتل نویسندگان ایران منتشر شد. امضاء کنندگان این نامه رئیس انجمن قلم سوند / دبیر اول انجمن بین المللی قلم / کانون نویسندگان سوند / رئیس انجمن روزنامه نگاران سوند باضافه ۸۴ نویسنده ؛ از جمله اعضای آکادمی سوند و نویسندگان، شاعران، روزنامه نگاران و ناشران سرشناس سوندی و تعدادی از نویسندگان ایرانی میباشند.

.....

#### بقیه : گزارشی از ناآرامی های شب 18 آذر در کوی دانشگاه

کارگر شمالی به برخورد های مقطعی و اکثرا لفظی با دانشجویان پرداختند. دانشجویان نیز با سردادن شعارهایی چون "نیروی انتظامی خجالت! خجالت!" به مقابله با نیروی انتظامی پرداختند. در این حین با افزایش تهدید های نیروی انتظامی، دانشجویان قلم سمت نیروی انتظامی سنگ پراکنی کرده و به زد و خورد با نیروی انتظامی پرداختند. نیروهای انتظامی و یگان ویژه حاضر در مکان هم با باتوم و تجهیزات دیگر خود، به دانشجویان حمله کرده و درگیری ها تا حدود ساعت 1:30 صبح ادامه یافت.

در نهایت دانشجویان با بیان این نکته که زمان خوبی برای اعتراض نیست و تعداد دانشجویان در حال کم شدن است، از بقیه خواستند که اعتراضات خود را روزهای بعد ادامه دهند و تا پایان یافتن پروژه امنیتی کردن دانشگاه ها به اعتراض ادامه دهند. از نکات جالب توجه در این تجمع سردادن مکرر شعارهایی رادیکال توسط دانشجویان چون "مرگ بر دیکتاتور!"، "سید علی پینوشه، ایران شبلی نمیشه!" و "مردم گدایی می کنند، سید علی خدایی می کند!" بود. در پایان دانشجویان به این امر تاکید کردند که اعتراضات خود را از هفته آینده تا رسیدن به مطالباتشان به ویژه "لغو پروژه امنیتی کردن دانشگاه ها"، ادامه خواهند داد. 19 آذر 1387

.....

.....

## گزارشی از وضعیت اعدام کودکان در دو ماه اخیر

از 32 مورد اعدام کودکان در جهان در سه سال اخیر، 26 مورد در ایران.

مدرسه قمینستی

در ۳ سال اخیر ۳۲ کودک در جهان اعدام شده اند که ۲۶ نفر آنها در ایران بوده اند. همچنین در سال جاری میلادی ۶ نوجوان در ایران اعدام شده اند و ۱۳۰ مجرم صغیر در زندانهای ایران در انتظار چوبه دار بسر میبرند. این در حالی است که ایران در سال ۱۳۷۲ کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته و در سال ۱۳۵۴ به میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی پیوسته است. ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، که مجازات غیر قابل برگشت اعدام را منع می کند، به تصویب مجلس شورای اسلامی ایران رسیده و شورای نگهبان نیز هیچ گونه ایراد شرعی بر این ماده قانونی وارد نیاورده است از این رو نگاهی داریم به وضعیت اعدام کودکان در ایران در ۲ ماه اخیر و واکنش سازمانهای حقوق بشری در این مورد:

در ایران کسی زیر ۱۸ سال اعدام نمیشود!!

محمود احمدی نژاد در مصاحبه با خاتم "امی گودمن" که معروفترین چهره ی ضد جنگ در آمریکا به شمار میرود، به عنوان مجری برنامه "دمکراسی اکنون" از شبکه ی پسیفیکا: در ایران کسی زیر ۱۸ سال اعدام نمی شود. همه کشورها دارای قوانین جزایی هستند و قوانین جزایی ما بسیار مترقی و کامل است. برخی طوری تفسیر می کنند که گویی در ایران هر روز نوجوانان اعدام می شوند که البته چنین نیست.

غلامرضا ح نوجوان افغانی در اصفهان اعدام شد

جوئی افغانی به نام غلامرضا ح که مرتکب قتل ناموسی شده بود، در زندان مرکزی اصفهان حلق آویز شد. نظر به تقاضای اولیای دم مقتول قضات شعبه ۱۷ کیفری استان این فرد را گناهکار تشخیص داده و به موجب مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی و بدون در نظر گرفتن کنوانسیون حقوق کودک وی را به قصاص نفس محکوم نمودند و این حکم پس از تأیید ناعادلانه شعبه ۳۳ دیوانعالی کشور و استیذان رئیس قوه قضائیه صبح روز پنجشنبه ۹ آبان ۱۳۸۷ در محوطه زندان مرکزی اصفهان به اجرا در آمد.

محمدرضا حدادی یک روز پس از روز جهانی کودک اعدام میشود

محمدرضا حدادی که در سن ۱۵ سالگی به علت فقر مالی و بی تجربگی و اغفال قتل دیگری را به عهده گرفته به اتهام قتل دستگیر و در تاریخ ۱۸ مهر در سن یک روز پس از روز جهانی کودک به دار آویخته میشود. در حال حاضر محمدرضا در زندان عادل آباد شیراز بسر میبرد و پرونده اتهامی وی با قطعیت احکام، به اجرای احکام دادگستری کازرون ارسال و دادیار رسیدگی کننده به پرونده، بدون اینکه زمان اجرای حکم را به وکیلش ابلاغ نماید با تعجیل روز ۱۸ مهر ماه را برای اجرای حکم قصاص نفس تعیین نموده است. محکومیت و تعیین زمان برای اجرای حکم محمد رضا حدادی در حالی است که صرف نظر از ایرادات بسیاری که در پرونده وجود دارد در سال ۱۳۷۲ کنوانسیون حقوق کودک وارد صحن علنی مجلس شورای اسلامی گردید و نمایندگان مجلس با اکثریت آراء به تصویب رساندند پس از آنکه کنوانسیون به شورای محترم نگهبان ارجاع گردید، اعضای شورای با حق شرط، کنوانسیون حقوق کودک را تأیید نمودند.

اعدام کودکان زیر ۱۸ سال با حبس ابد جایگزین خواهد شد

خبر توقف حکم اعدام کودکان زیر ۱۸ سال: حسین ذبحی، معاون قضایی دادستان کل کشور در ایران اعلام کرد که متهمان زیر ۱۸ سال "با هر درجه از جرمی که مرتکب شوند" اعدام نخواهند شد و "حداکثر مجازات آنها حبس ابد" خواهد بود. به گفته ذبحی، این مجرمان "به استناد به قوانین موضوعه ایران" به سایر مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند.

قوه قضائیه: محکومان قصاص زیر ۱۸ سال همچنان اعدام میشوند

معاون قضایی دادستان کشور که روز چهارشنبه در گفت و گویی با ایرنا اعلام کرده بود متهمانی که سن آنها کمتر از ۱۸ سال است، با هر درجه از جرمی که مرتکب شوند، به استناد قوانین موضوعه ایران، اعدام نخواهند شد، در خبری که روز شنبه ۲۷ مهرماه منتشر شد، محکومان به قصاص را از این قاعده مستثنا کرد. وی گفت که قصاص، حق خصوصی افراد است و قوه قضائیه نمی تواند در آن دخالت کند. وی روز شنبه در گفت و گو با واحد مرکزی خبر، در توضیح تکمیلی بر سخنان قبلی خود گفت: "اصل قصاص حد حکومت نیست، بلکه حد خصوصی است که مقررات شرعی و قانونی، این حق را به اولیای دم داده است." وی افزود: "سیاست قوه قضائیه این است که اجرای احکام قصاص نفس را به تأخیر بیندازد و از طریق ابزارهایی مانند شورای حل اختلاف و کمیته صلح و سازش بتواند رضایت اولیای دم را جلب کند." به گفته معاون سعید مرتضوی، در بخشنامه ای، از مراجع قضایی سراسر کشور خواسته شده است تا مقررات مربوط به آیین نامه کمیسیون عفو، بخشودگی و تبدیل مجازات دو بار شامل حال مجرمان کمتر از ۱۸ سال سن شود.

موفق نبودیم!

رئیس قوه ی قضائیه ی جمهوری اسلامی ایران میگوید که اعمال مجازات اعدام نتوانسته است از میزان جرم و جنایت در ایران بکاهد. او ورود سالانه ۱۵ میلیون پرونده به دستگاه قضایی را نشانه ی بیماری و ناامنی حقوقی در جامعه میراند.

(۲۳ آبان) حجت الاسلام عباسعلی عزیزاده: معاون اداری و مالی قوه ی قضائیه ایران هم صدور حکم اعدام برای نوجوانان را زیر سوال برد. او که به گزارش ایسنا در مراسمی در دادگستری استان همدان سخنرانی می کرد، درباره ی حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال گفت: «این افراد نمیتوانند مرتکب قتل شوند که مجازاتش اعدام باشد.» عزیزاده که با اشاره به «نداشتن قصد در این افراد و احراز نشدن شرایط لازم برای ارتکاب قتل» خواهان در نظر گرفتن مجازاتهای دیگر برای این افراد شده است.

«محمد مصطفایی» وکیل دادگستری و دبیر کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای دادگستری، یکی از سرشناس ترین چهره های فعال حقوق کودکان در ایران در مصاحبه با رادیو فردا

در سایر کشورها، اطفال زیر ۱۸ سال اعدام نمی شوند، برای این که به نتیجه رسیده اند که آنها در زمان ارتکاب جرم رشد عقلانی کافی را نداشته اند به همین دلیل است که در کشور ما کودکان زیر ۱۸ سال حق معامله را ندارند و تا همین چند سال پیش نیز دارای حق رای نبودند در این شرایط چطور می توانیم برای آنها کفاری به شدت و حدت در نظر بگیریم و بخواهیم جان آنها را بگیریم؟

http://www.radiofarda.com/Article/129411/Article.com.html?Mostafaal\_Teenagers\_Execution\_Iran

بیانیه های سازمان حقوق بشر در مورد اعدام کودکان در ایران:

- اتحادیه اروپا بر مبنای بخشنامه ممنوعیت اعدام کودکان حکم اعدام - غلامرضای ۱۹ ساله را محکوم کرد اتحادیه اروپا در واکنش به اعدام غلامرضا ح بیانیه ای صادر کرد در این بیانیه آمده است:

اتحادیه اروپا از این متأسف است که ایران کشوری است که بالاترین تعداد اعدام کسانی را دارد که در زمان وقوع جرم صغیر بوده اند. به تصریح پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون حقوق کودک که اعدام افراد صغیر و افرادی را که هنگام وقوع جرم صغیر بودند ممنوع میکند، اینگونه مجازاتها نقض شدید الزامات و تعهدات بین المللی ایران است و اتحادیه اروپا قویاً از ایران میخواهد که قوانین و روشهای خود را با متونی که آزادانه پذیرفته و تصویب کرده انطباق دهد. اتحادیه اروپا از جمهوری اسلامی ایران میخواهد که هر چه سریعتر رویه مناسبی را در باره بزهکاران صغیر مانند دادگاههای ویژه اطفال و کیفرهایی با هدف آموزشی به منظور فراهم آوردن امکان بازگشت مجدد بزهکاران صغیر به اجتماع اتخاذ کند.

- نگرانی جوامع حقوق بشر

وزارت امور خارجه ی فرانسه روز چهارشنبه (۸ اکتبر - ۱۷ مهر) با حضار سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاریس، "نگرانی جمعی" کشورهای عضو اتحادیه اروپا از وخامت وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران را به اطلاع وی رساند. وزارت خارجه ی فرانسه از جمله به تبعیض علیه اقلیت های دینی و قومی، تعقیب قضایی فعالان حقوق زن و به کارگیری مجازات اعدام در مورد کسانی که به هنگام ارتکاب جرم کودک بوده اند، اشاره کرده است. بنابراین گزارش سازمان های مدافع حقوق بشر، ایران از نظر تعداد اعدامها، پس از چین در مکان دوم در جهان قرار دارد. همزمان، جمهوری اسلامی ایران یکی از سه کشوری است که نوجوانان بزهکار را اعدام میکند. سازمان های مدافع حقوق بشر میگویند، در سه سال اخیر ۳۲ کودک در جهان اعدام شده که ۲۶ نفر آنها فقط در ایران بوده اند. اینها نوجوانانی بودند که به هنگام ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال بوده اند. تنها در سال جاری میلادی، شش نوجوان مجرم در ایران اعدام شده اند.

- سازمان عفو بین الملل

سازمان عفو بین الملل، جمعه (دهم اکتبر) همزمان با روز مبارزه با حکم اعدام اعلام کرد که تعداد اعدام های سالیانه در قاره آسیا بیش از هر نقطه دیگر در جهان است که در این میان کشور چین پیشواز است. این سازمان از کشورهای آسیایی خواست تا مجازات اعدام را لغو کنند. بر اساس بیانیه اخیر، تاکنون ۱۳۷ کشور جهان مجازات اعدام را لغو کرده اند. پنج کشور ایران، عربستان، پاکستان، یمین و سودان کشورهایی هستند که برای افراد زیر ۱۸ سال که مرتکب قتل شده اند، حکم اعدام صادر می کند. در همین حال ماه گذشته، یک فراخوان بین المللی برای توقف اعدام نوجوانان از این پنج کشور خواست که «فورا قانون منع اعدام نوجوانان را بدون هیچ استثنایی به تصویب برسانند».

- اتحادیه ی اروپا، با انتقاد از اعدام یک نوجوان ۱۹ ساله در اصفهان، این اقدام را نقش بر آب شدن امیدهای تازه در زمینه ی ممنوعیت اعدام نوجوانان در ایران دانست. اعمال این گونه مجازات ناقض تعهدات بین المللی ایران توصیف شده است

روز پنجشنبه (۱۳ نوامبر)، اتحادیه ی اروپا، با انتقاد از اعدام یک نوجوان ۱۹ ساله در ایران، این اقدام را نقش بر آب شدن امیدهای تازه در ارتباط با ممنوعیت اعدام نوجوانان در ایران دانست. فرانسه که ریاست دوره ای اتحادیه ی اروپا را بر عهده دارد، در نشست روز پنجشنبه ی این اتحادیه در بروکسل، اعلام کرد: «گویا دامنه ی بخشنامه ی صادر شده در ایران، برای ممنوعیت حکم اعدام نوجوانان، به اندازه ی کافی وسیع نیست.» ریاست اتحادیه ی اروپا صدور و اجرای حکم اعدام در مورد نوجوانان در ایران را خلاف آن دسته از حقوق و میثاق نامه های بین المللی دانسته که ایران نیز آنها را امضا کرده و ملزم به رعایشان است.

مدرسه قمینستی      سه شنبه ۱۲م آذر ۱۳۸۷